

سازمانده کمونیست ۴۵

سردبیر: محمد فتاحی m.fatahi@gmail.com 00447881885815 تماس با کمیته: sazmandeh.k@gmail.com فروردین ۱۳۹۰

اصول فعالیت کمونیستی

یک بحث آموزشی

کورس مدرسی

فهرست

قسمت اول

پیشگفتار

مقدمه

فصل ۱ - اصول فعالیت کمونیستی در باره چیست؟

۱- بحث فعالیت کمونیستی در باره چه چیز نیست

۲- فعالیت کمونیستی در باره چیست؟

الف - بحث فعالیت کمونیستی بحث سازمان دادن یک طبقه معین است

ب - تأکید بر محل کار و محل زیست

پ - هدف فعالیت کمونیستی

۳- فعالیت کمونیستی بخشی از هویت کمونیستی ما است

الف - هدف و وسیله

ب - از سوسیالیسم عرفانی تا تز یوولیستی "رهبری توده ها در انقلاب"

فصل ۲ - فعالیت کمونیستی و قدرت سیاسی

فصل ۳ - شرایط عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی

فصل ۴ - طبقه کارگر و روشنفکران کمونیست: وحدت و گسل های دو پدیده

فصل ۵ - فعالیت کمونیستی نیازمند چه سازمانی است؟

فصل ۶ - قابلیت های بورژوازی

۱- امکانات دولتی

۲- امکانات فرا قانونی یا غیر دولتی

۳- فرهنگ، مذهب، جنبش ها و افق ها؛ ژورنالیسم و آکادمیسم

فصل ۷ - امکانات طبقه کارگر

۱- سازمان تولید

۲- مکانیسم روابط اجتماعی

۳- سازمان انقلابیون حرفه ای

فصل ۸ - مشخصات سازمانی فعالیت کمونیستی

۱- قابلیت سازمان دهی از مبارزه سنگر به سنگر با بورژوازی تا سازمان دادن قیام

۲- حزب مدرن: استفاده از شیوه ها و مکانیسم های جامعه مدرن

۳- کارائی در سازمان دادن مبارزه برای رفم و مبارزه برای انقلاب

۴- امنیت: پنهان کاری و اصل حداقل اطلاعات

۵- دیسیپلین، رهبری جمعی و وحدت اراده

۶- حزب توده ای و حزب انقلابیون حرفه ای: حزب اعضا و حزب کادر ها

۷- حزب سیاسی یا محفل کسانی که همدیگر را قبول دارند

۸- خطر روشن مارکسیستی

توضیحات

بیشگفتار

وقتی در حال ادیت این بخش بودم انقلابات و اعتراضات در کشور های عربی در جریان بود. این رویداد ها بیش از هر چیز کارگر و فعال کمونیست در ایران را با این سوال روبرو میکند که اگر فردا انقلابی در ایران شکل گرفت چه بر سر طبقه کارگر خواهد آمد؟

آیا طبقه کارگر ایران با همان سازمان و آگاهی در انقلاب شرکت خواهد کرد که طبقه کارگر مصر، تونس، لیبی یا یمن و سوریه شرکت کردند؟ آیا طبقه کارگر از قبل میداند که چه پرچم های سیاسی و چه آلترناتیو هائی را بورژوازی در آستین دارد؟ آیا طبقه کارگر قدرت آن را دارد که به عنوان یک طبقه در سیاست ایران و در انقلاب آتی ایران اعمال قدرت کند و این انقلاب را در یک پروسه انقلاب مداوم بسوی انقلاب سوسیالیستی سوق دهد؟ آیا بورژوازی نخواهد توانست یکی از آلترناتیو های رنگارنگ و متنوع خود را به جامعه و به طبقه کارگر به قبولاند؟ مثل انقلاب ۵۷ ایران یا انقلاب مصر؟ آیا انقلاب ایران همچون لیبی به لجن کشیده خواهد شد؟ آیا ...

واقعیت این است که کسی نمیتواند جواب تضمینی به این سوالات بدهد. اما یک حکم قطعی وجود دارد. طبقه کارگر به هر اندازه که پرچم کمونیستی در آن نیرو جمع کرده باشد، به هر اندازه که فعالیت کمونیستی محل اتحاد و مبارزه پرولتاریای ایران شده باشد، به همان اندازه شانس طبقه کارگر بیشتر است. ما نمیتوانیم انقلاب را بوجود بیاوریم. انقلاب پدیده پیچیده تری از آن است که وقوع آن در اراده کسی باشد. اما ما میتوانیم تضمین کنیم که هر وقت انقلابی به وقوع پیوست طبقه کارگر آماده به دست گرفتن ابتکار، آماده است تا طیف وسیع کارگر و زحمتکش جامعه را با خواست انقلاب کارگری بسیج کند و قیام پیرومند علیه حاکمیت بورژوازی را سازمان دهد. فعال کمونیستی که امروز مشغول این کار نباشد در رویا زندگی میکند، به کار کمونیستی مشغول نیست.

انقلابات کشور های عربی بیش از هر چیز مبرمیت سازمان یابی کمونیستی طبقه کارگر را در مقابل ما قرار میدهد. امری که تاکنون کل چپ ایران از آن ناتوان مانده است.

کوروش مدرسی ۸ آوریل ۲۰۱۱

مقدمه

موضوع این سلسله جلسات با بحث در مورد اصول سازمانی یا بحث درباره اساسنامه متفاوت است. بحث اساسنامه و اصول سازمانی به معرفی ارگانها، حقوق، وظایف، اختیارات نهاد های حزبی مربوط است. که البته بحث های مهمی هستند؛ اما موضوع این جلسات به جنبه دیگری، جنبه پایه ای تری، از فعالیت کمونیستی معطوف است. موضوعی که بیشتر تحت عنوان "سبک کار" کمونیستی شناخته شده است. این موضوع در ادبیات مارکسیستی به کرات مورد جدل و بحث بوده است. به عنوان نمونه و به عنوان مراجع از شما دعوت میکنم که به نوشته های زیر مراجعه کنید:

- لنین: – "چه باید کرد"
- لنین: "یک گام به پیش دو گام به پس"
- لنین: "بیماری چپ روی"
- منصور حکمت: "کمونیستها و پراکتیک پوپولیستی"
- منصور حکمت: سمینار های اول و دوم کمونیسم کارگری
- منصور حکمت: سازماندهی ما در میان کارگران
- منصور حکمت: اژیتاتور پرولتر
- کوروش مدرسی: کمیته های کمونیستی
- کوروش مدرسی: در باره کار قانونی و غیر قانونی
- کوروش مدرسی: باز خوانی مانیفست کمونیست
- کوروش مدرسی: حزب کمونیستی و قدرت سیاسی

اینجا باید توضیح دهم که حزب در نظر دارد که جزوه کاملی در باره اصول فعالیت کمونیستی را منتشر کند. امیدوارم بزودی این کار انجام شود. به هر حال، در فرصت کوتاهی که اینجا داریم نمی توانیم به همه نکاتی که در چنین جزوه و سندی خواهد آمد بپردازیم. در نتیجه این سلسله بحث ها را باید بیشتر به عنوان یک ابزار کمک آموزشی در ترویج اصول فعالیت کمونیستی گرفت تا توضیح کامل و تفصیلی آن. بعلاوه، مطالعه نوشته های لنین و منصور حکمت، که در بالا لیست شده اند برای هر فعال کمونیستی طبقه کارگر امری واجب است. بدون آگاهی و تسلط بر این مباحث فعال کمونیست به ناچار دید روشن و شفافی نسبت به تئوری های سازمانی و سبک کار کمونیستی نخواهد داشت، ابزار شناختن جنبش خود و جنبش بورژوائی از دسترس او دور خواهند ماند و مجبور به تکرار همه شکست های گذشته خواهد بود.

فصل ۱ – اصول فعالیت کمونیستی در باره چیست؟

۱. بحث فعالیت کمونیستی در باره چه چیز نیست

ما در شرایط خاصی فعالیت میکنیم. از منظر بحث فعلی مان مهمترین ویژگی شرایط کنونی ضعف مطلق فعالیت کمونیستی در پایه ای ترین شکل آن است. به جرات میتوان گفت که کمونیسم بورژوائی و سبک کار آن سنت غالب در جریاناتی که خود را، چه در ایران و چه در دیگر کشور ها، کمونیست میخوانند است.

در نتیجه بسیاری از کسانی که بالقوه مخاطب این بحث هستند غالباً درگیر فعالیت کمونیستی نیستند. مشغول فعالیت در چارچوب سازمان یابی های ویژه اند. مثلاً درگیر فعالیت در میان دانشجویان، معلمان، زنان، فعالیت فکری و فرهنگی، سازمان نظامی، فعالیت در خارج کشور و حتی فعالیت در چارچوب تشکل های توده‌ای کارگری مثل سندیکاها و غیره هستند و از سر پاسخ دادن به سوالات مربوط به فعالیت در این عرصه ها وارد بحث فعالیت کمونیستی میشوند. فعالیت کمونیستی را جمع جبری چنین فعالیت هائی میدانند. فکر میکنند که اگر کمونیست هائی که در چنین فعالیت هائی درگیرند را کنار هم بگذارید میرسید به فعالیت کمونیستی. این نقطه ی شروعی تماماً نادرست است. فعالیت کمونیستی فعالیت دیگری است و باید روی پای خود مورد بحث قرار گیرد.

جدائی تاریخی و جهانی چپ از طبقه کارگر معضلات فعالیت‌های دیگری، به جز فعالیت کمونیستی به معنی پایه‌ای آن، را به معضل و مشغله چپ در دنیا تبدیل کرده است. از فعالیت در میان تحت ستم ها بطور کلی، تا فعالیت علیه مذهب، از فعالیت برای دفاع از محیط زیست، تا مبارزه علیه امپریالیسم، از مبارزه برای رفرف تا مبارزه علیه اختناق و غیره و غیره.

این عرصه ها البته عرصه های مهمی در فعالیت کمونیست هستند، اما به هیچ وجه هویت و مضمون فعالیت کمونیستی را تعریف نمی کنند. جایگزینی این فعالیت‌ها با فعالیت کمونیستی مانند جایگزینی یک استراتژی کمونیستی با مجموعه‌ای از تاکتیک های بطور کلی انقلابی یا بشر دوستانه است. برای یک حزب کمونیستی این‌ها عرصه های ویژه هستند اما فعالیت کمونیستی را تعریف نمی کنند.

بعلاوه باید توجه کرد که احزاب کمونیستی همیشه با سازمان دهی در شرایط غیر متعارف یا " خود ویژه" رو به رو می‌شوند و باید به آنها پاسخگو باشند. شرایط متعارف، مانند هر تعریف دیگری یک مفهوم آستره است که هیچ‌گاه در دنیای واقعی بدون خود ویژگی ها وجود ندارد. در نتیجه اگر پایه و چارچوب اساسی فعالیت کمونیستی را شناسیم و آن‌ها را از اشکال متعین فعالیت هر دوره یا هر جا تمیز ندهیم عملاً به یک کار حاشیه‌ای. گروه فشاری و عملاً در چارچوب چپ سنتی و پوپولیست میرسیم.

در نتیجه با توجه به برداشت عمومی ای که در چپ، در میان کمونیستها در اروپا و ایران و سایر نقاط دنیا هست، قبل هر چیز باید با این موضوع تعیین تکلیف کنیم که فعالیت کمونیستی راجع به چه چیز نیست.

برای توضیح روشن تر، اجازه بدهید استعاره‌ای را بکار بگیرم. اگر بخواهید علم ساختمان را بیاموزید، از توضیح نحوه ساختن و طرح در و پنجره ساختمان شروع نمی کنید. هر چه راجع به در و پنجره توضیح بدهید و مسائل آن را حل کنید، هنوز بحث ساختمان را نمی پوشانید. کسی که میخواهد ساختمان بسازد باید از بحث خود ساختمان، از فونداسیون آن، از اسکلت آن و از این قبیل شروع کند. آن مهندس ساختمانی که تنها متخصص ساختن در و پنجره باشد، هرچه که هست مهندس ساختمان نیست. ساختمان حتماً در و پنجره، ایوان و بالکن دارد. اما ساختمان عبارت از در و پنجره نیست اینها اجزا مکمل ساختمان هستند و هنوز چیزی در باره خود ساختمان به ما نمی گویند.

در مورد فعالیت کمونیستی هم همین رابطه برقرار است. کمونیستها حتماً در میان دانشجویان و دانش آموزان، دهقانان، زنان و غیره فعالیت میکنند، ولی فعالیت کمونیستی راجع به فعالیت در بین دانشجویان و دانش آموزان، دهقانان، زنان و غیره نیست. جمع جبری این فعالیت‌ها هم نیست. کیفیت یا پدیده دیگر و متفاوتی است. این فعالیت‌ها، اگر بخواهم از استعاره مان استفاده کنیم، جزو در و پنجره ساختمان فعالیت کمونیستی هستند و نه تئوری یا خود فعالیت کمونیستی. در جدل هائی که در میان کمونیستها در باره فعالیت کمونیستی و سبک کار کمونیستی وجود داشته است، در واقع اختلاف بر سر همین تفاوت در تعریف از فعالیت کمونیستی بوده است. جریاناتی که این اشکال ویژه و ثانوی فعالیت کمونیست ها را هویت و مشغله خود تعریف میکنند، ناچار نیازمند آن می‌شوند که مارکسیسم، علم فعالیت کمونیستی، را " کجش کاری" کنند تا بر اهداف و مشغله های طبقاتی و سیاسی خود منطبق نمایند. از جمله به این دلیل، در کنار دلایل دیگر، میرسند به مثلاً چپ نو، سوسیال- فمینیسم، گواریسم، کاستریسم و غیره. از اینجا است که فعالیت کمونیستی به نحوه فعالیت در میان "مردم"، علم سازمان دهی خلق یا ستم‌دیدگان، تئوری مبارزه ضد امپریالیستی و غیره تبدیل می‌شود. نیاز به تئوری های پوپولیستی، خلق گرایانه، و انواع جنبش های بورژوائی با "حسن نظر به طبقه کارگر" پیدا میشوند. میگویند نیاز مادر اختراع است. نیاز به تعریف خود به عنوان یک سازمانده "دمکراتیک"، مادر اختراع انواع کمونیست های غیر کارگری و دمکراتیک است.

۲- فعالیت کمونیستی در باره چیست؟

بحث فعالیت کمونیستی، بحث سازمان دادن یک طبقه معین، طبقه کارگر در محیط کار و زندگی برای انقلاب پرولتری است. طبقه کارگر، محیط کار، محیط زیست و انقلاب پرولتری مفاهیم پایه‌ای هستند که فعالیت کمونیستی را تعریف میکنند. هرکدام از این ها را نادیده بگیرید و یا چیز دیگری را جای آن بنشانید به یک نوع از کمونیسم بورژوائی میرسید. در نتیجه باید به نکات زیر توجه کرد:

الف - بحث فعالیت کمونیستی بحث سازمان دادن یک طبقه معین است

بحث سازماندهی طبقه کارگر در محیط کار و در محیط زیست او است. فعالیت کمونیستی بحثی در مورد سازمان دادن مردم علی العموم، خلق، زنان، کودکان، فقرا، بیماران و ستم‌دیدگان جامعه نیست. همه این ها اجزای مکمل فعالیت کمونیستی هستند اما خود این فعالیت نیستند. در و پنجره ی عمارت حزب کمونیستی هستند و نه خود عمارت. جریان و حزبی که کانون فعالیتش در عمق طبقه کارگر و پرولتاریای صنعتی ایران، که الزاماً فقیرترین و محرومترین بخش جامعه هم نیست، نباشد هرچه که هست نه کمونیستی است و نه کارگری.

ب - تأکید بر محل کار و محل زیست

تأکید بر محل کار و محل زیست، تأکید بر این واقعیت است که کارگر تنها یک کار کن در کارخانه یا کارگاه نیست. بحث بر سر طبقه ای است که خانواده کارگری جز مهم آن محسوب میشود. طبقه کارگر تنها شامل کارگر شاغل و یا فرد کارگر نیست. کل این طبقه از شاغل و بیکار از همسر و فرزند تا خانواده وسیع تر را شامل میشود. کارگر در محیط کار ارزش اضافه تولید میکند. اما در محل زندگی کارگر است که او این نیروی کار را باز تولید میکند. محله کارگری و آنچه در آن میگذرد جزئی از جغرافیا و فعل و انفعالی است که پروسه تولید و باز تولید سرمایه داری را تضمین میکند. کارگر در محل

زیست اش غذا میخورد، استراحت میکند و نسل آینده کارگران را متولد و بزرگ میکند تا ارتش همیشه آماده به کار برای استثمار سرمایه تضمین شود. این واقعیت تنها توسط جریانبات بورژوائی بلکه توسط گرایش اکونومیستی و صنفی گرای درون خود طبقه کارگر نادیده گرفته میشود. از نظر هر دو این سنتها کارگر صنف است، مثل بقال. تفاوت در این است که بقال مثلاً نخود میفروشد اما کارگر نیروی کارش را. در نتیجه از نظر همه این جریانبات محل کار، مثل دکان، تنها محل تحقق کارگر بودن یا صنف بودن کارگر است.

پ – هدف فعالیت کمونیستی

هدف فعالیت کمونیستی سازمان دادن انقلاب پرولتری است نه جنبش ملی، جنبش زنان، جنبش ارتقا فرهنگی، و هر جنبش دیگری. هدف فعالیت کمونیستی بالا بردن فرهنگ یا مثلاً عقل و شعور طبقه کارگر نیست. فعالیت فرهنگی و مبارزه با خرافات جای بسیار حیاتی مبارزه کمونیستی دارد اما هدفی درخود نیست. نهادها و تشکلهای بسیاری در خدمت ارتقا فرهنگی طبقه کارگر میتوانند بوجود بیایند و حتی احزاب کمونیستی آنها را ایجاد کنند. اما فعالیت کمونیستی بحثی در مورد ارتقا فرهنگی طبقه کارگر نیست، درباره سازمان دادن انقلاب پرولتری است. جایگزین کردن تلاش دائم برای سازمان دادن طبقه کارگر برای انقلاب پرولتری با هر تلاش دیگری آن تلاش را تبدیل به یک سنت بورژوائی میکند که در نهایت سبک کار و هدفش را، فعلاً و تا آیندهای قابل پیشبینی، روی ادامه استثمار سرمایه داری قرار میدهد.

۳ – فعالیت کمونیستی بخشی از هویت کمونیستی ما است.

معضل دیگر این است که غالباً، حتی در جریانبات کمونیستی، وقتی از فعالیت کمونیستی صحبت می‌شود بحث بر آرایش و یا سازمان متمرکز می‌گردد. فعالیت کمونیستی به مجموعه‌ای از نکات یا طرح‌ها و نقشه عمل‌های فنی – سازمانی تقلیل می‌یابد. در این برداشت فعالیت، سازمان و تئوری سازمان بعنوان یک امر فنی تبیین میشوند. بورژوازی جامعه را در دست دارد، و این موقعیت ویژه‌ای است که بر متن وجود رابطه سرمایه داری روش‌های عملی را در دستور قرار میدهد. اگر کتاب‌های علم مدیریت را بخوانید متوجه می‌شوید که در آنها سازمان بیشتر از هر چیز به عنوان یک تکنیک مورد بحث قرار میگیرد. انگیزه و هدف سازمان، محرکه انسان‌ها، چارچوب و حدود و ثغور فعالیت سازمانی همه داده شده و مفروض اند. فلسفه فعالیت کمونیستی از پایه‌های داده‌های موجود اجتماعی است و فراتر از آن فلسفه فعالیت کمونیستی از طریق فرهنگ، سنت، داده‌های "طبیعی" جامعه، و جنبش‌ها و باورهای بورژوائی بطور دائم زیر فشار طبقاتی و عملی بورژوازی قرار دارد. در این رابطه از جمله میتوان به نکات زیر اشاره کرد:

الف – هدف و وسیله

آنچه که فعالیت کمونیستی را از همه اشکال دیگر فعالیت اجتماعی و سیاسی متمایز میکند در هدف آن است. این هدف وسیله، شیوه فعالیت و موضوع فعالیت متفاوتی را لازم میکند. شیوه و ابزار فعالیت کمونیستی همانقدر با شیوه و ابزار فعالیت بورژوائی متفاوت است که اهداف این دو جنبش. با شیوه فعالیت احزاب و جریانبات بورژوائی نمیتوان به اهداف یک فعالیت کمونیستی دست یافت. عدم توجه به این حکم بدیهی یک از مشخصات بارز اپورتونیسم و کمونیسم بورژوائی است. هدف و وسیله پدیده واحدی هستند، به هم چفت اند. اگر عده‌ای را برای "انقلاب بطور کلی" یا "سرنگونی" بطور کلی جمع کنید، آنوقت هدف آنها با دست به دست شدن قدرت در بالا، با کودتا، با محاصره شهرها از طریق روستا، با تحت فشار قرار دادن سیستم حاکم، با زندگی در شکاف میان دولت‌ها، یا با مبارزه مسلحانه (۱) (قابل تحقق است. این روش‌ها برای جنبش‌های بورژوائی غلط نیستند. این جنبش‌ها مکرراً با استفاده از این شیوه‌های فعالیت به قدرت میرسند. در این چارچوب، آنوقت موضوع کار شما، مخاطب شما، نحوه فعالیت شما، افق و برنامه و اولویت‌های تان بر این دیدگاه و بر این افق منطبق میشود. در نتیجه سؤال پایه‌ای این است که سازمان و فعالیت سازمانی را برای چه امری می‌خواهید؟ و بحث سبک کار کمونیستی و در نقد سبک کار پوپولیستی یا بورژوائی دقیقاً از اینجا شروع شد.

ب – از سوسیالیسم عرفانی تا تز پوپولیستی "رهبری توده‌ها در انقلاب"

جدل در مورد شیوه فعالیت کمونیستی در مقابل شیوه فعالیت غیر کمونیستی منظم، در تاریخ مبارزه کمونیستی، در میان کمونیست‌ها بالاگرفته است و پاسخ‌های متنوعی را با خود به همراه آورده است. ناتوانی کمونیست‌ها در سوق دادن شرایط انقلابی و یا تحولات گسترده اجتماعی به سمت یک انقلاب سوسیالیستی و یا عقب زدن دولت‌های بورژوا یک پدیده داده در ۶۰ - ۷۰ سال اخیر است. کمونیست‌ها چه در ایران و چه در هیچ‌جای دنیا، نتوانسته‌اند این نقش را بازی کنند. سؤالی که بعد از هر شکست پیش می‌آید این است که چرا؟ چرا کمونیسم به وضع کنونی دچار شده‌اند. و گفتیم، پاسخ‌های متعدد و متنوعی به این سؤال داده میشود.

بخش مهمی از چپ خود را با این پاسخ راضی میکند که "شيطان" رویونیسم و بورژوازی در کالبد کمونیست‌ها نفوذ میکند و در نتیجه این چپ، مثل فرقه‌های مذهبی، دانما در حال کشف اجنه رویونیست، افشای عناصر نفوذی بورژوازی در صف پرولتاریا، تذکبه نفس، خود زنی، سینه زنی و قمه زنی ایدئولوژیک – روانی و به اصطلاح انتقاد و انتقاد از خود می‌شوند و نهایتاً به یک فرقه نیمه مذهبی تبدیل می‌شوند.

بخش رادیکال‌تر و اجتماعی‌تر اما، چه در ایران و چه در سایر کشورها، غالباً این ناتوانی را تحت عنوان "ناتوانی در رهبری توده‌ها در انقلاب" توضیح میدهد. تری که قطعاً از جمع‌بندی‌های چپ مائیلوچیا اجتماعی‌تر، زمینی‌تر و عاقلانه‌تر است. اما به همان اندازه بورژوائی و غیر کمونیستی است.

این جدل در میان کمونیست‌های ایران در بحث‌های کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست در سال ۱۳۶۱ شروع شد و در بحث‌های کمونیسم کارگری منصور حکمت جمع‌بندی شده است که در نوشته کمونیست‌ها و سبک کار پوپولیستی تلخیص شده است.

در آن مباحثات جدال بر سر شیوه فعالیت کمونیست ها حول همین ترز "رهبری توده ها در انقلاب" متمرکز شد. تنورسین این خط و مدافع آن، حمید تقوایی، پیگیر ترین نماینده پوپولیسیم در چپ ایران، است. خطی که امروز حزب کمونیست کارگری ایران را واقعا در مسیر "رهبری توده ها در انقلاب" قرار داده است. تلاشی که به ناچار بجای رهبری توده ها به دنباله رو آن‌ها تبدیل میشود. سرانجامی که در همان کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست منصور حکمت پیش‌بینی میکند.

برای نشان دادن مضمون فعالیت کمونیستی و تفاوت آن با سبک کار و یا فعالیت پوپولیسیم ها، ناسیونالیسم چپ و کمونیسم بورژوائی بطور کلی بد نیست که خلاصه وار به "گیر" های ترز "رهبری مردم یا توده ها در انقلاب" به پردازیم.

ببینید، گفته می‌شود که کمونیست ها باید "رهبر توده ها در انقلاب باشند". و این باور اکثریت قریب به اتفاق کسانی است که امروز خود را کمونیست میخوانند. این باور ساده حول دو کلمه فرموله شده است. "توده ها یا مردم" و "انقلاب". اما هر دو این مفاهیم، به عنوان مفاهیم سیاسی، نه تنها غیر مارکسیستی بلکه ضد مارکسیستی هستند.

مارکسیسم و کمونیسم قبل از هر چیز بر اساس به رسمیت شناختن جامعه طبقاتی استوار است. این البته نقطه شروعی است که مختص به مارکسیسم نیست. کشف جامعه طبقاتی همانطور که مارکس در نامه اش به آنتوکوف تأکید میکند متعلق به مارکس نیست. آنچه مارکسیسم را از بورژوازی جدا میکند فراتر رفتن از این حکم است. مارکس تأکید میکند که آنچه کشف اوست این است که مکانیسم حرکت جامعه معاصر در پایه‌ای ترین سطح آن بر اساس مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی استوار است و پایان این بردگی مزدی تنها با سرنگونی بورژوازی توسط طبقه کارگر، از میان برداشتن نظام سرمایه داری و کل جامعه طبقاتی ممکن است.

در مقابل این کشف مارکس، کمونیسم بورژوائی و پوپولیسیم درست از نفی نظری و یا عملی این احکام شروع میکنند. در جنبش های بورژوائی نه تنها هسته محرک تعارضات جامعه از تعارض میان پرولتاریا و بورژوازی جدا می‌شود بلکه اساساً نفس طبقاتی بودن جامعه علناً یا عملاً انکار میشود. جای صف بندی پرولتاریا با بورژوازی را جدال مردم با رژیم، خلق با ضد خلق، توده ها با رژیم و جای انقلاب سوسیالیستی را انقلاب ملی، انقلاب بطور کلی، انقلاب مذهبی، انقلاب ضد امپریالیستی، انقلاب دمکراتیک، سرنگونی رژیم و غیره میگیرد.

ایده "رهبر توده ها در انقلاب" یا "رهبری مردم در انقلاب" همه این مختصات را دارد. هر مارکسیست و هر فعال کمونیست طبقه کارگری باید از این کمونیست های بورژوا و از این پوپولیسیم ها به پرسد که کدام توده ها؟ در کدام انقلاب؟

واقعیت این است که در این ترز "توده ها" یک امورف یا آمالگام غیر طبقاتی فرض میشود که منفعت و محرکه واحدی دارند و "انقلاب" پدیده ای داده و غیر طبقاتی است که منفعت این "توده ها" را منعکس میکند. وقتی جدال در جامعه غیر طبقاتی باشد، انقلاب لازم هم غیر طبقاتی، مردمی، انسانی و غیره خواهد بود. این ترز، ایده یا افق، نه تنها قادر نیست که منشاء ناتوانی مذمن کمونیسم واقعا موجود در دنیای معاصر ما را نشان دهد، بلکه به عکس، پایه فکری وجود و ادامه آن است.

جنبش یا حرکتی که هدف خود را تضمین "رهبری توده ها در انقلاب" گذاشته باشد، شیوه فعالیت متناسب با آن را اتخاذ میکند. شیوه ای که طبقه کارگر و انقلاب کارگری در توده ای در هم جوش "مردم" یا "توده ها" و انقلاب پرولتری را در انقلاب ملی، همگانی، ضد رژیمی، خلقی و غیره منحل میکند. چنین جنبشی بنا به تعریف نیازمند شیوه فعالیت کمونیستی نیست. جای نیاز به فعالیت کمونیستی را نیاز به فعالیت دمکراتیک، خلقی، ملی و غیره میگیرد که در آن یا طبقه کارگر جای ویژه ای ندارد و یا در بهترین حالت عنصر پیگیر و انقلابی تر (انقلابی تر در چه؟) همان توده مردم است. این شیوه فعالیت بنا به تعریف ناتوان از به میدان کشیدن طبقه کارگر برای انقلاب سوسیالیستی است. این افق، شیوه فعالیت شامل اشکال فعالیت، مخاطب، زبان تبلیغاتی و مشغله های خود را به همراه دارد. دلیل نامفهوم بودن، به خال نژد تبلیغات و شیوه فعالیت کمونیسم بورژوائی در این نهفته است و نه در ضعف سواد یا ایرادات سازمانی و معرفتی آنها.

گفتیم بحث فعالیت کمونیستی بحث رابطه هدف و وسیله است. هدف فعالیت کمونیستی وسیله این فعالیت، شیوه فعالیت کمونیستی را ایجاب میکند. با توجه به این واقعیت است که میگوئیم شیوه فعالیت همانقدر برای یک کمونیست هویتی است که اصول اعتقادی او. اگر شیوه فعالیت چنین کمونیستی با نیازهای مبارزاتی و طبقاتی طبقه کارگر چفت نمیشود معضل از ایرادت فنی، تکنیکی، پر بها دادن ها و کم بها دادن ها نیست. باید به منشاء جنبشی و آرمانی این کمونیسم توجه کرد. همانطور که کمونیسم مجموعه ای از اصول اعتقادی نیست فعالیت کمونیستی هم مجموعه‌ای از آرایش ها و اشکال سازمانی نیست.

کمونیسم پرولتری مایه و ریشه اش را از اعتراض پایه‌ای طبقه کارگر به بردگی مزدی میگیرد. اعتراضی که به جز زحمتکشان و بخش‌های بسیار پائینی خرده بورژوازی کل طبقات دیگر را در مقابل خود بسیج میکند. در نتیجه فعالیت کمونیستی هم از همین اعتراض شروع میکند و نه از نارضایتی عمومی، نارضایتی دهقانان و حتی فقر یا اختناق. البته اعتراض به فقر یا برای نارضایتی های دمکراتیک هم بعداً وارد تصویر می‌شود، اما تنها براساس یک فونداسیون محکم اعتراض کمونیستی طبقه کارگر، به موجودیت خود و لذا موجودیت بورژوازی، میتوان تازه تاکتیک های لازم در این اعتراضات را تعریف کرد.

اعتراض به فقر، اعتراض به ظلم، اعتراض به ستم نه تنها نقطه شروع و پایه کمونیسم و فعالیت کمونیستی نیست بلکه نقطه اشتراک کمونیسم با بسیاری از جنبش های ضد ظلم، بشر دوستانه، انسانی سایر طبقات و جنبش ها است. هنگامی که این تفکیک انجام نشده باشد است که فعالیت کمونیستی به یک فعالیت علی العموم پوپولیسیتی و یا "کم بها دادن" به طبقه کارگر و پر بها دادن به مثلاً دهقان یا دانشجو و یا فقرا تبدیل میشود.

اما علاوه بر این کمونیسم پرولتری و فعالیت ناشی از آن حتی در درون طبقه کارگر یک گرایش معین را نمایندگی میکند. تفاوت گرایش یا جنبش کمونیستی با گرایشهای دیگر را مانیفست این‌گونه معرفی میکند:

"از طرفی، کمونیست ها در مبارزات پرولتاریا های ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار میدهند و از آن دفاع مینمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند.

بدین مناسبت کمونیستها عملاً، با عزم ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرک جنبش به پیش اند؛ و اما از لحاظ تنوری، مزیت کمونیستها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریانات و نتایج کلی جنبش پرولتاریا پی برده‌اند. نزدیک ترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتاریا در پی آند، یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا.

نظریات تنوریک کمونیستها به هیچوجه مبتنی بر ایده ها و اصولی که یک مصلح جهان کشف و یا اختراع کرده باشد نیست.

این نظریات فقط عبارت است از بیان کلی مناسبات واقعی مبارزه جاری طبقاتی و آن جنبش تاریخی که در برابر دیدگان ما جریان دارد. الغاء مناسبات مالکیتی که تاکنون وجود داشته، چیزی نیست که صرفاً مختص به کمونیسم باشد.

صفت متمایز کمونیسم عبارت از الغاء مالکیت بطور کلی نیست، بلکه عبارت است از الغاء مالکیت بورژوازی.

کمونیستها برای رسیدن به نزدیکترین هدفها و منافع طبقه کارگر مبارزه میکنند ولی در عین حال در جریان جنبش کنونی از آینده نهضت نیز مدافعه مینمایند.

درست با توجه به همین تعاریف دقیق مانیفست است که ما منظمآ تأکید کرده‌ایم که کمونیسم جنبش حق طلبانه علی‌العموم نیست، کمونیسم جنبش آدم‌های خوب نیست، کمونیسم جنبش آدم‌های خوش اخلاق نیست. کمونیسم جنبش اعتراض طبقه‌ای خاص به موقعیت طبقاتی خود است. و این تعریف است که مبنای فعالیت کمونیستی را تشکیل میدهد. تازه بر این اساس است که طبقه کارگر آگاه میتواند رابطه‌اش را با جنبش‌ها و اعتراضات دیگر تعریف کند.

هدف فعالیت کمونیستی انقلاب بطور کلی نیست. هدف یک انقلاب معین است. هدف این است طبقه کارگر را علیه کل بورژوازی برای این انقلاب آماده کند. بر این اساس اگر در مسیر با انقلابات دیگری روبرو شد میتواند تاکتیک مناسب را از زاویه منفعت انقلاب پرولتری تعریف و اتخاذ کند.

میخواهم تأکید کنم که فعالیت کمونیستی و نقد سبک کار کمونیسم بورژوائی یک نقد فنی نیست. به ریشه این جنبش‌ها در جامعه گره می‌خورد. با هیچ دستور العمل سازمانی و با هیچ آرایش تشکیلاتی نه میتوان فعالیت کمونیستی را به فعالیت پوپولیستی تقلیل داد و نه فعالیت پوپولیستی را می‌شود به فعالیت کمونیستی تبدیل کرد. سبک کار کمونیستی و یا اصول فعالیت کمونیستی همانقدر هویتی است که برنامه و یا اصول هویتی یک جریان. راستش، در دنیای امروز ما اینکه یک حزب یا یک سازمان چگونه فعالیت میکند و باز تاب آن در طبقه کارگر چیست از همه اسناد سیاسی و ایدئولوژیک هویتی آن حزب و یا سازمان گویا تر و هویتی تر است.

سبک کار همان قدر هویتی است که برنامه حزب، سبک کار همان قدر پایه‌ای است که اصول هویتی یک حزب، سبک کار همان قدر به کمونیسم شما مربوط میشود که تبلیغات شما. سبک کار یک حزب موضوع کار و هدف فعالیت آن حزب را تعیین میکند. دیکته میکند که برای چه کسی مینویسید، مخاطب او کیست و چه فعالیتی را سازمان میدهد.

فصل ۲ - فعالیت کمونیستی و قدرت سیاسی

همانطوری که مانیفست اعلام میکند کمونیست‌ها و فعالیت کمونیستی منفعت کل طبقه کارگر را نمایندگی میکند. در نتیجه روشن است که کمونیسم و فعالیت کمونیستی آنی‌تر سرمایه‌داری و کل بورژوازی است.

اما نکته‌ای که مارکس و انگلس، بخصوص، بعد از تجربه کمون اضافه میکنند ضرورت سرنگونی بورژوازی، استقرار حکومت کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا)، به عنوان پیش شرط دست بردن به مالکیت بورژوائی و استقرار روابط تولیدی سوسیالیستی و یا کمونیسم است. سوسیالیسم و قدرت کارگری نمی‌تواند مانند شیوه‌های تولیدی پیشین در بطن شیوه تولیدی فعلی شکل بگیرد.

با قدرتی که بورژوازی دارد، حتی پیش شرط جذب و به میدان کشیدن توده وسیع طبقه کارگر علیه بورژوازی تصرف قدرت سیاسی است.

وقتی مثلاً تحول جامعه از برده‌داری به فئودالیسم را نگاه میکنید، پروسه شکل‌گیری فئودالیسم یک پروسه تدریجی و گام به گام است. فئودال‌ها و فئودالیسم به تدریج در طی یک پروسه نزدیک به صد ساله، در بطن جامعه برده‌داری رشد میکنند تا جایی که کلاً برده‌داری برمی‌افتد و فئودالیسم حاکم میشود. مثلاً در رم، و حتی در ایران، پروسه واگذار کردن زمین از جانب برده‌داران و یا دولت برده‌دار تدریجی است. به تدریج زمین‌ها فروخته یا واگذار میشوند، کسانی که روی زمین کار میکنند دیگر نه برده هستند و نه برده‌دار. توده دهقان و طبقه فئودال شکل میگیرد. تا به جایی میرسد که دیگر سیستم برده‌داری قادر به حفظ خود نیست. رم سقوط میکند، بدون اینکه کسی آن را اشغال کرده باشد.

مورد شکل‌گیری سرمایه‌داری هم همین است. در متن جامعه فئودالی، با پیشرفت تکنیک، با کشف راه‌های تجارت دریایی و غیره، کم‌کم تجارت قدرتمند بوجود می‌آید، کارگاه‌ها در دست میشوند، طبقه کارگر مدرن متولد میشود، بورژوازی روز به روز از نظر مالی و لذا سیاسی قدرتمند تر می‌شود، شهرها رشد میکنند، و وقتی که انقلابی شبیه انقلاب فرانسه روی میدهد، فی‌الحال بورژوازی بخش وسیعی از قدرت تولیدی و ثروت جامعه را در دست دارد. حتی در کشورهایی شبیه انگلیس بعضاً در قدرت سیاسی شریک شده است.

این پروسه برای پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی قابل تحقق نیست. پرولتاریا نمی‌تواند در متن جامعه سرمایه‌داری کالا و تولید کالائی را از میان بردارد، مکانیسم تولید برای سود را بر اندازد و یا استثمار را از میان بردارد. عده‌ای چنین تصویری را داشتن (سوسیالیست‌های تخیلی مانند فوریه و یا اوئن) که شکست خوردند، جزیره‌های سوسیالیستی‌شان ورشکست شدند. اینها رفتند در مناطقی کمون‌هائی را درست کردند که کارگران در آن‌ها با هم و اشتراکی تولید را راه انداختند. ورشکست شدند. حتی نمی‌توانستند به لحاظ اقتصادی خود را روی پا نگاه دارند. ثابت شد که مارکس حق دارد: شما نمی‌توانید تولید را برای سود از بین ببرید بدون اینکه کنترل جامعه را از دست بورژوازی خارج کنید. این یعنی ضرورت انقلاب پرولتری، ضرورت قیام علیه حکومت بورژوائی، یعنی دست بردن به قدرت سیاسی.

انقلاب پرولتاریائی اولین انقلاب در تاریخ است که باید آگاهانه و از قبل نقشه‌ریزی و انجام شود. انقلاب اکتبر بهترین نمونه است. بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ حزب بلشویک، به ابتکار و اصرار لنین، با دست بردن به قدرت چنین انقلابی را برنامه‌ریزی و اجرا میکند.

میخواهم بگویم که فعالیت کمونیستی بعلاوه به آماده کردن صف پیشروان طبقه کارگر برای انجام این انقلاب است. فعالیت کمونیستی، همانطور که مانیفست میگوید، برای سرنگون ساختن دولت بورژوائی و تبدیل پرولتاریا به دولت حاکم است. انقلاب پرولتری را با سوار شدن بر انقلاب طبقات دیگر نمیتوان متحقق کرد. طبقات دیگر (بورژوازی) آگاه‌تر، قدرتمند تر و بخصوص بعد از تجربه انقلاب اکتبر، از نظر سیاسی، فکری و عملی، آماده‌تر از آن است که بشود به اصطلاح سرش کلاه گذاشت. البته بورژوازی و سنت‌های بورژوائی میتوانند سوار موج خود بخودی شوند. پرولتاریا تنها با نقد این جنبش‌ها می‌تواند جنبش دیگری، جنبش خود، را خودآگاهی به بخشد و شکل دهد. بحث من اینجا تبلیغ عدم دخالت در تحولات جامعه نیست. بحث بر سر سجده کردن به محدوده این تحولات و آماده نکردن طبقه کارگر برای نبرد قطعی و نهائی با همه بخش‌های طبقه بورژوا است.

هدف فعالیت کمونیستی تصرف قدرت سیاسی است. و برای این کار باید پرولتاریا را از نظر آگاهی، اتحاد و تشکل برای آن آماده کند. تا تنها این قدرت را بگیرند بلکه بتوانند از آن دفاع کنند. مارکس، انگلس و لنین بارها تأکید میکنند که مقاومت بورژوازی بعد از سرنگونی قدرت سیاسی‌اش صد چندان میشود. در دنیای امروز ما باید این صد چندان را چند میلیون برابر دید. دولت پرولتری با مقاومت تا پای جان همه بخش‌های بورژوازی روبرو می‌شود.

چون دارید مایه زندگی یعنی سودشان را می زنید. از بورژوازی کوچک تا بورژوازی بزرگ مقاومت میکنند. هر جایی که دست به مالکیت ببرید علیه شما جهاد راه میاندازند. و طبقه کارگری که آماده نباشد و از همین امروز خود را آماده رودروئی با چنین شرایطی نکند، شکست میخورد این تفاوت مارکس است با آنارشیت ها و این تفاوت مارکس و کمونیسم طبقه کارگر است با بقیه کمونیست های بورژوائی. در نتیجه هدف فعالیت کمونیستی آماده کردن طبقه کارگر برای این کارزار و آگاهی بخش پیشرو آن به این واقعیت است که انقلاب پرولتری توسط اقلیت طبقه کارگر انجام می شود که در بحث های مربوط به "حزب و قدرت سیاسی" به تفصیل به آن پرداخته ام.

به این ترتیب آیا حکومت کارگری با کودتا میتواند قدرت را بگیرد؟ مگر نمیگویم که اقلیتی قدرت را میگیرد؟ پاسخ منفی است. انقلاب پرولتری بدون حمایت بخش قابل ملاحظه ای از طبقه کارگر و بویژه پرولتاریای صنعتی قابل دفاع، قابل انجام نیست.

در مقابل بورژوازی ای که با تمام قوا علیه کسی که دست به مالکیت اش بزند می جنگد و قدرت طبقه اش را بسیج میکند، تنها شانس انقلاب و حکومت کارگری داشتن پشتوانه قدرت متشکل طبقه کارگر است.

کودتا بنا به تعریف، توطئه یک عده ای است که مستقل از رابطه شان با جامعه و طبقه در یک فرصت مناسب میریزند فلان کاخ و پادگان و رادیو تلویزیون را تصرف میکنند. این تفاوت بحث حزب و قدرت سیاسی کمونیست ها با آنارشیت ها و سایر جریاناتی است که کیسه برای یک تصرف قدرت سیاسی در فقدان پشتوانه کارگری ریخته اند. برای یک انقلاب پرولتری، یعنی تصرف قدرت سیاسی، احتیاج دارید که بخش مهمی از طبقه را بسیج کرده باشید. و البته اگر طبقه کارگر می خواهد دست به قدرت ببرد و یا می خواهد انقلاب کند، ابزارش تحزب سیاسی است. حزب سیاسی ابزار این کار است و نه هیچ تشکل و سازمان توده ای دیگر.

گفتیم انقلاب پرولتری انقلاب برنامه ریزی شده و نقشه مند علیه کل نظام موجود است. طبقه کارگر و جریان کمونیستی آن نمیتوانند قدرت را بگیرند یا نگاه دارند بدون اینکه حزبی داشته باشند و بدون اینکه از نظر سیاسی آگاه و متشکل باشند. فعالیت کمونیستی باید این مسئله را پوشاند.

در نتیجه باز هم باید تأکید کنم که این بحث فراتر از یک بحث سازمانی، بحثی در باره تئوری سازمانی احزاب کمونیست است. بحث رابطه این احزاب با طبقه کارگر و با پیشروان آن است.

حزب "خوب"، حزب انقلابی، حزب "آدم های خوب"، حزب آدم های مترقی، حزب آدم های برابری طلب و غیره جواب این معضل نیست. فعالیت کمونیستی نقطه رجوعش به یک طبقه خاص و یک جنبش خاص در این طبقه است.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را حزب بلشویک وقتی انجام داد، وقتی قیام را سازمان داد، که فی الحال بخش مهم و کلیدی طبقه کارگر صنعتی را با خود داشت. لنین بارها و بارها علیه سازمان دادن قیام زودرس یا تصرف قدرت سیاسی قبل از جلب بخش مهم پرولتاریای صنعتی هشدار داد و مبارزه کرد. بلشویک ها، در روز قیام، قطعاً اکثریت طبقه کارگر را با خود نداشتند و یکی از اولین عکس العمل های منفی به تصرف قدرت سیاسی از جانب حزب بلشویک را کارگران راه آهن از خود نشان دادند. اما حزب بلشویک بخش کلیدی طبقه کارگر را با خود داشت.

تأکید بر این واقعیت و اصل مهم در فعالیت کمونیستی به این دلیل لازم است که مسأله تصرف قدرت سیاسی از جانب کمونیست ها از دو جانب تماماً غیر کمونیستی کش داده میشود. یکی از طرف کسانی که فکر میکنند قیام کارگری وقتی مجاز است که اکثریت طبقه کارگر با آن همراه باشند. در این دیدگاه چون در دوره حکومت بورژوازی چنین اتفاقی محال است، تصرف قدرت سیاسی موقوف به محال می شود. از جانب دیگر، کمونیست هایی هستند که ضرورت آگاهی، سازمان یابی و حمایت بخش مهمی از پرولتاریای صنعتی مورد بی توجهی قرار میدهند. در این دیدگاه تصرف قدرت سیاسی عملاً از جانب یک حزب (اجتماعی یا غیر اجتماعی و چریکی) تصور میشود، لذا اساساً این فعالیت نیازی به تعریف فعالیت کمونیستی به عنوان یک فعالیت طبقاتی و اجتماعی طبقه کارگر را نمی بیند و سیاست و پراتیک پوپولیستی را در پیش میگیرد.

فصل ۳ - شرایط عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی

حلقه بعدی در روشن کردن فعالیت کمونیستی این است که از خود بپرسیم که شرایط انقلاب سوسیالیستی چیست؟ چرا امروز انجام نمیشود و موانع آن کدام اند. این بحث هم یکی از نقاط انشقاق در کمونیسم است.

یکی از پایه های پوپولیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم چپ این است که انجام انقلاب سوسیالیستی منوط به رشد نیروهای مولده و رشد سرمایه داری میکند. در نتیجه انجام امروز انقلاب سوسیالیستی برای این ها در دستور نیست، تدارک آن در دستور است، انجام انقلاب موقوف به رشد بیشتر سرمایه داری است. در فلسفه مارکس تحقق هر تحول اجتماعی نیازمند دو سلسله شرایط است. اول شرایط عینی یا ابژکتیو است. این شرایط اشاره به وجود امکان مادی، تکنیکی و تولیدی جامعه جدید دارد، شرایطی که مستقل از ذهن افراد در جامعه وجود دارد. دوم شرایط ذهنی یا سوژکتیو است. این شرایط اشاره به ذهن فاعل چنین این تحول یا انقلابی دارد. در جامعه ممکن است مدت ها شرایط عینی یک تحول تولیدی و اجتماعی وجود داشته باشد اما این تحول به دلیل نا آمادگی فاعل آن به تأخیر بیفتد. مثال بارز این اتفاق انقلابات بورژوائی است. این انقلابات معمولاً وقتی انجام می شود که مدت ها است جامعه و نظام تولیدی جامعه آن را امکان پذیر کرده اند.

در دوره برده داری یا فئودالی شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی وجود نداشت. حتی اگر عده ای میخواستند جامعه ای سوسیالیستی را سازمان دهند امکانات عملی آن موجود نبود. برای مارکس شرایط ابژکتیو انقلاب سوسیالیستی وجود جامعه سرمایه داری است. از نظر مارکس و مانیفست کمونیست با سلطه سرمایه داری بر جامعه شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی فراهم گردیده است، انقلاب سوسیالیستی میتواند و باید انجام شود. مانیفست کمونیست، در اساس، اعلام این واقعیت و فراخوان به انجام انقلاب سوسیالیستی از جانب طبقه کارگر است. مانیفست شرط انقلاب سوسیالیستی را انکشاف و گسترش بیشتر نیروهای مولده و یا تولید سرمایه داری در جوامع سرمایه داری نمیداند. این یکی از تفاوت های اساسی مارکس با رفرمیست های بورژوا و یکی از تفاوت های اساسی لنین با منشویک ها است.

گفتیم در کنار شرایط ابژکتیو برای هر تحول اجتماعی (و از جمله انقلاب پرولتری)، مارکس قائل به شرایط ذهنی یا سوژکتیو است. از نظر مارکس هر تحول اجتماعی یک فاعل دارد و شرط سوژکتیو و یا ذهنی انجام این تحول آگاهی و خواست فاعل یا تغییر در "ذهن" انجام دهنده تحول یا انقلاب است. در نتیجه، از نظر مارکس، تنها مانع انقلاب سوسیالیستی عدم تحقق شرایط ذهنی این انقلاب یعنی نا آمادگی فاعل آن، طبقه کارگر است. تنها مانع انقلاب سوسیالیستی پراکندگی، نا آگاهی و وجود خرافات بورژوائی در میان طبقه کارگر است. کل سیاست های بورژوازی در قبال طبقه کارگر، از جمله اختناق، مذهب، جنبش ها و فرهنگ بورژوائی و غیره، در خدمت متفرق نگاه داشتن و تحمیق طبقه کارگر برای ممانعت از انجام انقلاب سوسیالیستی است.

در نتیجه فعالیت کمونیستی فعالیتی است مستقیماً برای فایق آمدن بر این ناآمدگی. نباید تردید کرد که کل دستگاه سرکوب دولت، کل صنعت مذهب، کل آکادمیس بورژوائی و فلاسفه و فرهنگ بورژوائی و ارتجاعی علیه این فعالیت کمونیستی بکار گرفته خواهد شد. این فعالیت کمونیستی تنها یک فعالیت روشنگرانه نیست، یک فعالیت سیاسی است که در مقابل خود کل دستگاه سرکوب و تحمیق بورژوازی را دارد. تمام تاکتیک ها و تمام اشکال سازمانی کمونیست ها فلسفه خود را از هدف این فعالیت میگیرند. برای آن است که طبقه کارگر متشکل تر، متحد تر، آگاه تر و قدرتمند تر شود. این فلسفه کل تاکتیک ها در فعالیت کمونیستی است.

فصل ۴ - وحدت و گسل های دو پدیده: طبقه کارگر و روشنفکران کمونیست

جنبش کمونیستی طبقه کارگر دو پایه دارد. یک پایه عینی و مادی که از موقعیت عینی طبقه کارگر در تولید ناشی میشود. و یک پایه فکری علمی و تئوریک که خارج از طبقه کارگر شکل میگیرد.

اعتراض خودبخودی طبقه کارگر بطور خودبخودی به تئوری کمونیسم نمی رسد. تئوری کمونیسم محصول مدرنترین و پیش رفته ترین نقد به جامعه سرمایه داری و همه تئوری های بورژوائی است. طبقه کارگر روی پای خود و تنها از طریق تعمیم تجربه روزمره اش امکان دستیابی به این تئوری را ندارد. تئوری مارکس تعمیم تجربه جنبش اتحادیه ای نیست. همانطور که لنین در سه منبع و سه جز مارکسیسم توضیح میدهد تئوری مارکس نقد پیشرفته ترین تئوری های بورژوائی است. در آن دوره نقد فلسفه هگل و ماتریالیسم مکانیکی فوئر باخ، نقد سوسیالیسم تخیلی، نقد اقتصاد دانان بورژوازی مانند آدام اسمیت و ریکاردو بود. امروز فلسفه علم اقتصاد، سوسیالیسم بورژوائی و کل سیستم تولید خرافه آن بشدت از دوره مارکس پیشرفته تر و پیچیده تر شده است. کسی نمیتواند با اتکا به پایه طبقاتی و یا غریزه طبقاتی و یا تجربه روزمره در کارخانه و محله پاسخ این تئوری ها. جنبش ها و خرافات بورژوائی را بدهد و یا با اتکا به تجربه روزمره طبقه کارگر. کاپیتالیسم، مانیفست، ایدئولوژی آلمانی، دو تاکتیک، امپریالیسم و غیره را بنویسد. از این ساده تر حتی شارلاتانیسم بورژوائی از احمدی نژاد تا بوش و اوپاما و یا جنبش های بورژوائی را برای طبقه کارگر روشن کند و به جنگ آن ها برود.

آگاهی کمونیستی طبقه کارگر تنها با تئوری کمونیستی مارکس ممکن است. این تئوری گرچه خود محصول وجود جامعه سرمایه داری است و پایه مادی اش را از وجود جنبش یا غریزه کمونیستی در طبقه کارگر میگیرد اما در خارج از این طبقه متولد میشود. تئوری کمونیسم برای جدال با جنبش ها و تئوری های بورژوائی، که یک بخش پایه ای فعالیت کمونیستی و فایق آمدن بر تفرقه در صفوف طبقه کارگر لازم است. تئوری - علم و دانش کمونیستی قابلیت و انسجام خود را از پشت دادن به پیشرفته ترین دست آورد های فکری و عملی بشر میگیرد. کمونیسم علم است و همچون همه علوم، تسلط به آن و به کار گیری آن در چالش های روزمره از دسترس طبقه کارگر خارج است. بورژوازی تنها آن بخش و آن مقدار از علم و دست آوردهای فکری و مادی بشریت را برای طبقه کارگر قابل دسترس میکند که کار با ابزار تولید ضروری میکند. اما مهمتر از آن دور نگاه داشتن طبقه کارگر از دسترسی به دست آوردهای فکری بشری کارائی خرافه های بورژوائی از مذهب تا ناسیونالیسم و از کمونیسم بورژوائی تا لیبرالیسم را تضمین میکند. بدون تئوری کمونیستی مارکس تشخیص درست و غلط در سیاست و در مقابله با تاکتیک های بورژوازی ناممکن است. مانند این است که بخواهید بدون تسلط به علم پرواز هواپیما بسازید. یا بدون دانش پزشکی بیماری را درمان کنید. مارکسیسم علم رهائی طبقه کارگر است.

گفتم که تئوری کمونیسم در بیرون از طبقه کارگر و در میان آن بخش از جامعه شکل میگیرد که موقعیت طبقاتی اش امکان دسترسی و تسلط به این تئوری را برایش فراهم میکند. و این بخش از جامعه، بخشی از تحصیل کردگان برخاسته از بورژوازی است که دست شان به دهانشان میرسد. بخشی از تحصیل کردگان بورژوازی در پروسه رادیکالیزه شدن شان در متن جدال های فکری و اجتماعی جامعه به کمونیسم طبقه کارگر میرسند. مارکس، نگلس، لنین، تروتسکی، حکمت و اکثریت قریب به اتفاق تئوریسین ها، تاکتیسین ها و مروجین جنبش کمونیستی به این بخش از جامعه تعلق دارند. این وضع انعکاس موقعیت اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر است. اما در کنار روشنفکران مارکسیست بخش وسیع تری از این تحصیل کردگان در مقطعی از زندگی خود از سر بی قراری و انقلابی گری یا از سر اوضاع و احوال دنیا خود را متعلق به کمونیسم و یا جنبش طبقه کارگر اعلام میکنند و یا میدانند. کسی که تاریخ جنبش ناسیونالیستی در جهان را تعقیب کرده باشد میداند که در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی بخش اعظم ناسیونالیست ها خود را سوسیالیست یا حتی کمونیست اعلام میکردند.

اما به هر حال فعالیت کمونیستی تاریخی تنها از انتگره شدن این دو عنصر، یعنی بخش پیشرو علمی طبقه کارگر و روشنفکران مارکسیست، شکل گرفته است و تنها از طریق این امتزاج یا انتگره شدن امکان شکل گیری دارد. امتزاج جنبش یا غریزه طبقاتی و کمونیستی در طبقه کارگر و تئوری ای که بیرون از آن شکل میگیرد. فعالیت کمونیستی، به معنی مارکسیستی آن، همیشه وحدت این دو پدیده بوده است.

در نتیجه فعالیت کمونیستی با امتزاج دو پدیده روبرو است: طبقه ای که موقعیت اش در تولید کمونیسم را برایش ضروری میکند و غریزه تا به آن میگرود و روشنفکرانی که در بیرون از این طبقه، از کانال فکری و منطقی تئوری آن را انکشاف میدهند و بکار میگیرند. یکی نیاز طبقاتی اش را ایجاب میکند دیگری سیر منطقی فکری اش. این دو با هم گره میخورند و یک هویت، یک جنبش، یک افق، یک حرکت و یک فعالیت واحد را تشکیل میدهند.

این امتزاج در عین حال گسل های خود را نیز دارد و این جنبش از سر همین گسل ها به کرات و غالباً میشکند، به کج راه می رود و از کار می افتد. یک سر این گسل در طبقه کارگر قرار دارد. مبنای این گسل این توهم است که کمونیسم، به عنوان یک علم، به عنوان قابلیت مبارزه با خرافات بورژوائی میتواند بطور خودبخودی از دورن طبقه کارگر و فعالین عملی آن سبز شود. این گرایش عقب مانده است و عملاً کمونیسم را برای طبقه کارگر غیر قابل دسترس میکند.

اما سر مهمتر و غالباً مهلک تر این گسل در صف روشنفکران قرار دارد.

برای توضیح این گسل که بنا به خصلت روشنفکری آن پیچیده تر هم هست قبل از هر چیز باید به تفاوت میان برداشت خود به خودی کارگر و روشنفکر از نظر مبارزه دقت کنید.

برای کارگر مبارزه کردن امری اختیاری نیست. برای روشنفکر هست. کارگر صبح که سر کار می رود، و مجبور است هر روز این کار را بکند، با سیستم سرمایه داری روبرو است. یکی میخواهد از حقوقش را بزند، یکی میخواهد اخراج اش کند، یکی میخواهد بیمه اش را بزند یا بالا بکشد، یکی ریتیم و ساعت کارش را بالا می برد، یکی دستمزد اش را نمی دهد و غیره. هر روز برای کارگر با جدال و مبارزه و مقاومت شروع میشود. زندگی روزمره کارگر با مبارزه ممزوج و غیر قابل جدا کردن است. کارگر هر روز مجبور است برای بهبود شرایط زندگی اش، برای دفاع از موجودیتش مبارزه کند. و همین مبارزه طبقاتی است. مارکس میگوید مبارزه طبقاتی فقط آن نیست که اعتصاب میکند و یا به خیابان می آید و شعار میدهد. مارکس میگوید مبارزه گاه

پنهان گاه آشکار پرولتاریا، حتی غروندی که کارگر به سرمایه دار و سرمایه داری میکند و میگوید این حق من نیست بخشی از مبارزه طبقاتی است. کارگر مانند برده ای است که هر روز با برده دار روبرو است و هر روز باید زندگی را از طریق کار برای برده دار از نو شروع کند. میخوام بگویم طبقه کارگر روزمره زندگی اش همین است. مثل دهقان نیست که بایستد ببیند باران میآید یا نمی آید، ارباب و کدخدا سر و کله شان پیدا می شود یا نه و مثلاً کارش فصلی باشد یک فصل مبارزه کند و یک وقت هابی استراحت کند. کارگر حتی وقتی به خانه بر میگردد زندگی تولیدی اش ادامه می باید و مبارزه ادامه دارد. طبقه کارگر تنها فرد کارگر نیست. خانواده کارگری محل باز تولید نیروی کار و بخشی از محدوده ای است که پروسه استثمار سرمایه داری را ممکن میکند. برای فرزند طبقه کارگر، یعنی نسل آینده کارگران، از همان ابتدای کودکی بیکاری، ساعت کار، اخراج، دستمزد های پرداخت نشده، اضافه کاری، سرمایه دار و کارگر و بالاخره اعتراض، اعتصاب و بجه های کارخانه مفاهیم آشنائی هستند. با آنها بزرگ میشود. زن خانه دار در خانوار کارگری میبندد که کار و رسالتش این است که مرد خانواده را برای فردا آماده به کار کند، فرزندان را برای کارگر شدن در آینده آماده کند و دستمزدی نگیرد که هیچ همیشه مورد تحقیر و سرکوب باشد. حتی توسط مرد کارگر از زندگی بیزار شده ناآگاه، آلوده به خرافاتی که بورژوازی تولید میکند تحت ستم قرار گیرد. و البته علی رغم همه اینها غالباً مجبور است که خود نیز کار کند. میخوام بگویم برای طبقه کارگر، اعم از خود کارگر یا خانواده کارگری، مبارزه نکردن یک انتخاب نیست. طبقه کارگر با مبارزه علیه سرمایه دار زندگی میکند.

برای روشن فکر، که غالباً متشاه بورژوازی دارد یا میتواند به عنوان بورژوا در جامعه کار کند اصلاً چنین نیست. روشن فکر میتواند تصمیم بگیرد حوصله ندارم، از مبارزه کنار می کشم، کرکره دکانم را امروز پایین می کشم، مرخصی می گیرم، مدتی کار نمیکنم، فعلاً میروم زندگی ام را جور میکنم، درس را میخوانم و غیره. مهم این است که انتخاب دارد. بحث من در باره خوبی و بدی این انتخاب نیست. کاش طبقه کارگر هم این انتخاب را داشت و میتوانست استراحتی بکند. روشنفکر، خرده بورژوا یا بورژوا سازمان درست میکند اما یک جا میتواند بگوید رفتم فردی کارکنم، استراحت کنم. اصلاً مبارزه را کنار میگذارم.

کارگر نمی تواند خود را از مبارزه علیه بیکاری معاف کند، نمیتواند بگوید خداحافظ من دیگر در مبارزه برای بیمه، برای بالا بردن دستمزدها نیستم. نمیتواند از فعالیت کمونیستی یا از حزبی کمونیستی که در راس چنین مبارزه ای است کنار بکشد. زندگی به قهقرا می رود.

کار فکری غالباً کاری فردی است و روشن فکر به طور خود بخودی یا غریزی دنیا را فردی میبیند. برای تحصیل کرگان و روشنفکران فرد محور همه چیز است. آن ها خود به تنهایی به چیزی میرسند، چیزی را کشف یا تولید میکنند. رابطه روشن فکر با محصول کارش درست مانند رابطه خرده بورژوا با محصول کارش است و همین ذهنیت را به کار متشکل و فعالیت سیاسی هم منتقل میکند.

برای کارگر زندگی و مبارزه یک امر جمعی است، قهرمانی و دیسیپلین جمعی است، نزدیکی ها و دوری ها با شاخص های جمعی، چه بصورت کار جمعی و چه بصورت مبارزه جمعی معنی پیدا میکند. زندگی و مبارزه طبقه کارگر اجتماعی است. این تفاوت ها اصطکاک ها و گسل های خود را وارد فعالیت کمونیستی هم میکند.

خرده بورژوا و ذهنیت منفرد به سادگی عصیان فردی را جای مبارزه جمعی میگذارد، قهرمانی فردی را جای قهرمانی جمعی مینهد، دیسیپلین و انضباط در فعالیت متشکل برایش خفه کننده است. اعلام موضع جای تلاش برای متحد کردن و به پیروزی رساندن را میگیرد. برایش پیروزی مهم نیست مبارزه و قهرمانی رمانتیک جذاب میشود. ملیتانیسی فردی و اصالت من و لذا ماجراجویی و انفراد منشی محور و مرکز همه چیز میشود. همانطور که کارگر در مقابل عقب ماندگی ضد روشنفکری مصون نیست، روشن فکر هم در مقابل این گرایشات فرد گر ایانه کاملاً آسیب پذیر است و غالباً به شکل گیری حرکات به شدت ضد کارگری کشیده میشود.

به هر حال، این گسل ها، هر دو، پیچیدگی های مهمی به فعالیت کمونیستی چه در بعد سازمانی و چه در بعد سیاسی و اجتماعی میدهد که باید دائماً و آگاهانه جواب بگیرند.

فصل ۵ - فعالیت کمونیستی نیازمند چه سازمانی است؟

تا اینجا گفتیم که فعالیت کمونیستی یک فعالیت علی العموم و فنی نیست. یک بحث تئوریک و جنبشی است. گفتیم هدف و وسیله، آرمان و سبک کار پدیده های انتگره ای هستند که نمی توانند در تناقض با هم قرار گیرند. هدف و وسیله، جنبش و سبک کار به هم چفت هستند.

فعالیت کمونیستی، همانطور که مانیفست تأکید میکند، فعالیتی یک بعدی نیست. این فعالیت مشخصات عمومی واحدی دارد که بیشتر به آن اشاره کردیم و البته با تغییر در ویژه گی های جامعه چه در طی زمان و چه از نظر تاریخی و جغرافیائی مجبور است مشخصات ویژه ای را هم داشته باشد. اینجا بحث ما در مورد مشخصات عمومی و ویژه فعالیت کمونیستی در اوائل قرن بیست و یک و در ایران است.

روشن است که فعالیت کمونیستی یک فعالیت متشکل است و تشکل تنها با سازمان معنی پیدا میکند. در نتیجه سؤالی که مطرح می شود این است که فعالیت کمونیستی در دنیای امروز ما باید چه معضلاتی را پاسخ دهد و چه مشخصاتی داشته باشد.

وقتی به یک جنگ وارد می شوید اول باید پیروزی در آن را معنی کنید. در قدم بعد باید ارزیابی درستی از نیروی خود و نیروی دشمن داشته باشید و بالاخره باید سازمان و تاکتیک های خود را در این جنگ تعریف کنید. هر کس که در هر نبرد، مبارزه و یا جنگی شرکت کرده باشد میدانند که ابهام در این تاکتیک ها و یا تعریف آن ها در پروسه (به قول لنین با تاکتیک پروسه و یا هدف پروسه و یا سازمان پروسه و غیره) مهلک است. به اعتقاد من همین ابهامات باعث شد که ما در حزب کمونیست ایران و کومه له در مقابل جمهوری اسلامی، در ضعیف ترین موقعیت رژیم، شکست خوردیم.

پیش تر در مورد اهداف جنگ پرولتاریا با بورژوازی صحبت کردیم سؤال این است که برای پیروزی در این جنگ به چه سازمانی نیازمندیم؟ منظورم از سازمان تنها آرایش تشکیلاتی و یا موازین آن نیست. مهمتر از این جنبه ها باید قابلیت های لازم در صحنه های مختلف این جنگ را روشن کرد. هر جنگ طبعاً شامل مجموعه ای از نبرد های مختلف است آنچه که باید به آن توجه کرد این است که پیروزی در یک نبرد به معنی پیروزی در جنگ نیست. لذا تعریف پیروزی در هر نبرد باید شامل رابطه آن با پیروزی در جنگ باشد. اگر نبرد ها را جدا از جنگ تعریف کنید به مجموعه ای از فعالیت میرسید که مستقل از هم هستند، رابطه ی ارگانیک و نهادینه ای آن ها را به هم وصل نمی کند و لذا سر از آکسیونیم در می آورید. در نتیجه باید سازمانی که برای فعالیت کمونیستی تعریف میکنیم بتواند هم در نبردها و هم در جنگ پیروز شود. لذا لازم است که علاوه بر سازمان به معنی فنی آن، در مورد کارائی ها و نحوه کارکرد سازمانی مان موانع تاکتیکی و استراتژیک مقابل آن دقت کنیم و طرح یا پلان عمومی برای چنین سازمانی را تعریف کنیم که به نیاز هدف نهائی جنگ دره دوره ما پاسخگو باشد. یک جنگ از زمانی شروع نمیشود که اولین گلوله شلیک می شود و یا یک جنگ را تنها فعالیتی نگه در صحنه

نبرد صورت میگیرد تصویر نمیکند. جنگ مجموعه‌ای بسیار متنوع از فعالیت‌ها و فعل و انفعالاتی است که بسیار قبل از شلیک گلوله شروع شده است و بعلاوه سرنوشت یک جنگ را مجموعه‌ای بسیار وسیع از کارها در جبهه و در خارج جبهه بسیار قبل از جنگ نهائی تعیین میکند. آموزش، تدارکات، شناختن دشمن، تاکتیک درست، و ... تنها نمونه هائی از این فعل و انفعالات هستند.

جنگ برای سرنگون ساختن بورژوازی هم از هر جنگی پیچیده‌تر و پیروزی در آن از هر جنگ متعارفی نامتقارن‌تر، یعنی دو طرف از امکانات و ابزارهای تماماً غیر مشابه استفاده میکنند، است. در نتیجه باید به همه جنبه‌های این جنگ دقت کرد. کسی که ادعا میکند که طبقه کارگر در یک روز آفتابی به خیابان میریزد و حکومت خود را برقرار میکند یا ساده لوح است و یا دارد سعی میکند طبقه کارگر را چشم بسته به میدانی بکشد که این یا آن جناح بورژوازی از آن پیروزمند بیرون می‌آیند. گفتیم فعالیت کمونیستی طبقه کارگر ناچار است انقلاب پرولتری را آگاهانه و از پیش سازمان بدهد و حکومت کارگری یا دیکتاتوری طبقه کارگر را سر کار بیاورد. این یعنی سرنگون کردن کل بورژوازی از اریکه قدرت.

اینجا می‌خواهم بر یک تحریف سیستماتیک چپ که از جنبش‌های بورژوائی به ارث برده است انگشت بگذارم. تحریف این است که معنی سرنگونی از نظر طبقه کارگر را به سرنگونی دولت، به سرنگونی "رژیم" و حتی گاه به سرنگونی بخشی از رژیم یا بخشی از بورژوازی تقلیل میدهد. روشن است که سرنگونی بورژوازی حتماً سرنگونی جمهوری اسلامی را به عنوان پیش شرط خود به همراه دارد اما تعریف هدف انقلاب پرولتری به سرنگونی جمهوری اسلامی در ضمن چنین القاء میکند که حاصل این سرنگونی حکومت سوسیالیستی است. پوپولیسم در این شکل جنبش طبقه کارگر را در جنبش‌های وسیع‌تر بورژوائی حل میکند. جنبش‌هایی که هدفشان نه سرنگونی بورژوازی بلکه نوعی از حاکمیت بورژوازی است. طبقه کارگر وقتی میتواند قدرت را بگیرد که بورژوازی را در کل قامت آن بشناسد، خود را علیه آن تعریف کند، جنگ خود را در تمام قامت آن در مقابل سرمایه داری را بشناسد تا بتواند نبرد های خود، از جمله نبرد برای حقوق دمکراتیک و یا حتی مطالبات اقتصادی طبقه کارگر را دقیق برنامه‌ریزی کند.

این تحریف در طول تاریخ یکی از موثرترین ابزارهای به بیراه بردن جنبش طبقه کارگر بوده است. یکی از مهمترین ابزارهای بورژوازی برای نگاه داشتن طبقه کارگر در چارچوب جنبش‌های بورژوائی دقیقاً همین تقلیل بورژوازی به رژیم یا دولت حاکم است.

جریانات بستر اصلی بورژوازی (مانند جنبش سبز یا احمدی نژاد) نظام حاکم را به عنوان رژیم یا دولت حاکم تعریف میکنند. از این کانال کل رفرمیسم بورژوائی، ناسیونالیسم، کمونیسم بورژوائی و پوپولیسم، به عنوان پادوهای جریانات بستر اصلی بورژوائی همین خطر را دنبال میکنند. با تقلیل نظام سرمایه داری به رژیم و یا دولت حاکم، اعتراض و الترناتیو هم همین خصلت غیر سوسیالیستی را میگرد. انقلاب سوسیالیستی جایش را به انقلاب خلقی، انقلاب مردم، انقلاب انسانی، انقلاب ملی و غیره میدهد. و از این طریق مبارزه طبقه کارگر از مبارزه کمونیستی به یک مبارزه ضد رژیمی تقلیل می‌یابد و فعالیت کمونیستی و سازمان کمونیستی به یک فعالیت و سازمان صرفاً ضد رژیمی تنزل داده میشود. رابطه سازمان کمونیسم غیر کارگری با طبقه کارگر یا بگوئیم فقدان رابطه امروزی آن ناشی از این افق است و نه اشتباهات سازمانی یا ندانستن‌ها. این دانسته‌ها است که عمل ما را شکل میدهد. تغییر دانسته‌ها کنه کمونیسم بورژوائی است. نقطه مشترک همه رویکرد‌ها و جنبش‌ها بورژوائی این‌ها این است که دولت را از مضمون طبقاتی آن تهی میکنند، دولت سرمایه داری در ایران با مفاهیمی چون رژیم اسلامی، جمهوری اسلامی نه چندان سرمایه داری، دولت احمدی نژاد، دولت رانت خوار، دولت نفت خوار و غیره تبیین میکنند. به این ترتیب آن بخش از بورژوازی که بیرون از دولت حاکم است و یا منافع ویژه خود را در مقابل بخش‌های دیگری بورژوازی دنبال میکند سعی میکند با این تئوری‌ها و جنبش‌ها بیشتر نیرو، بخصوص از طبقه کارگر، را به خود جلب کند و در همان حال ماهیت سرمایه دارانه نظام حاکم را زیر فرش بزند. این بویژه بخشی از هویت جنبش تحصیلکردگان ناراضی در جوامعی شبیه ایران است. همه اینها نتنها از تحول بورژوائی بیرون نمیروند بلکه تمام تلاششان را معطوف به این میکنند که نگذارند طبقه کارگر هم از این محدوده بیرون برود. این واقعیت در سازمان مورد نیاز آن‌ها و یا سازمان و تحزبی هم که برای طبقه کارگر توصیه میکنند منعکس است.

اگر هدف نهائی شما سرنگونی رژیم یا دولت، بدون مضمون طبقاتی باشد به یک نوع فعالیت و سازمان متناسب با این فعالیت نیاز دارید و اگر هدف سرنگونی بورژوازی، به عنوان یک طبقه و در هر قامت و شکل حکومتی، باشد فعالیت و سازمان دیگری مورد نیاز است.

فعالیت کمونیستی و انقلاب کمونیستی در بهترین حالت میتواند زحمتکشان و تهیدستان شهری و بخشهای پایین خرده بورژوازی را به طبقه کارگر و انقلاب پرولتری جلب کند. اما روشن است که بقیه بخش‌های جامعه، که اساساً در موقعیت بورژوا (بزرگ یا خرد) قرار میگیرند با تمام قوای عملی، فکری و تبلیغی علیه این فعالیت و این انقلاب خواهند ایستاد، علیه آن اسلحه بر خواهند داشت. هر توهمی در این مورد مهلک است. جنگ پرولتاریا برای سرنگونی سرمایه داری جنگ نهائی طبقاتی است و همانطور که سرود انترناسیونال میگوید این جدال، آخرین و قطعی‌ترین جدال است. آخرین جدال دو طبقه در مقابل همدیگر است. اینکه بخش‌های پایینی بورژوازی که به آن اشاره کردیم به درجه‌ای و در پروسه‌ای به انقلاب پرولتری میپیوندند و یا موضع بی‌طرف میگیرند نباید بر این واقعیت اساسی و ماکرو سایه بیندازد. وقتی جامعه به سمت انقلاب پرولتری می‌رود به شدت پلاریزه میشود و کل بورژوازی در مقابل پرولتاریا خواهد ایستاد. اگر پرولتاریا توهمی در این مورد داشته باشد یا از قبل برای آن آماده نباشد قطعاً شکست خواهد خورد.

فعالیت کمونیستی سازمانی را لازم دارد که جوابگوی این نیاز باشد. فعالیت و سازمانی بخواد از طریق شکاف بین دولتها به قدرت برسد، فعالیت و سازمانی که فکر کند که "زیر جُلکی" و با "زیرکی سیاسی" همراه جنبش ملی میتواند ناگهان و با کمک مردم انقلاب سوسیالیستی راه بیاندازد، یا خود فریبی میکند و با حقه بازی. غالباً حقه بازی است چون جنبش‌های بورژوائی این توهم را تاریخاً به طبقه کارگر "انداخته اند". در سیاست و مبارزه طبقاتی "زلی" و "کلک" تنها سر پرولتاریا کلاه میگذارد و بس.

برای اینکه بتوانیم از قابلیت هائی که سازمان کمونیستی به آن نیاز دارد باید از توضیح قابلیت‌ها بورژوازی شروع کنیم. ببینیم بورژوازی چه اهرم‌های اصلی را در دست دارد، طبقه کارگر چه قابلیت هائی دارد و چگونه میتواند با استفاده از این قابلیت‌ها به جنگ بورژوازی برود و او را شکست دهد. دو فصل آینده را به این موضوع اختصاص میدهم و بعداً به مشخصات سازمانی لازم برای فعالیت کمونیستی خواهیم پرداخت.

فصل ۶ - قابلیت‌های بورژوازی

ابتدا از قابلیت‌های بورژوازی در مقابله با فعالیت کمونیستی شروع میکنیم. بورژوازی طبقه کارگر را با ابزارهای بسیار متنوعی مورد تعرض قرار میدهد و تلاش میکند تا فعالیت کمونیستی را کند یا ناممکن کند.

یک مشکل این است که اکثریت چپ و بعضاً فعالین کمونیست ابزارهای بورژوازی را غالباً محدود به اختناق و سرکوب میفهمند و در نتیجه از یک طرف فکر میکنند به محض اختناق از میان رفت فعالیت کمونیستی ساده و سر راست می‌شود و از طرف دیگر با ندیدن کل ابزارهای دیگر بورژوازی که

غالباً اگر از اختناق مؤثر تر نباشند کم تأثیر تر نیستند را نادیده میگیرند و در نتیجه در جنگ با بورژوازی می‌بازند. البته که اختناق یکی از مهمترین ابزار های بورژوازی است. اما محدود دیدن ابزار های بورژوازی به اختناق دو "معضل" بوجود می‌آورد. اول اینکه نمی‌توان توضیح داد که چرا در کشورهای سرمایه داری ای که آزادی های دموکراتیک وجود دارد طبقه کارگر پراکنده است و انقلاب سوسیالیستی خارج از دسترس اوست. دوم اینکه چنین برداشتی مبارزه طبقه کارگر و فعالیت کمونیستی را به دایره مبارزه دموکراتیک محدود میکند و عملاً در خدمت جریانات رفرمیست بورژوائی و یا کمونیسم بورژوائی، خلق گرائی و غیره قرار میگیرد.

در نتیجه اینجا سعی میکنیم مهمترین ابزار های بورژوازی را مورد اشاره قرار دهیم. البته با توجه به محدودیت وقت نمی‌توانیم همه ابزار های و قابلیت‌های بورژوازی را مورد بحث قرار دهیم اما به مهمترین آن‌ها اشاره میکنیم.

از میان امکانات و ابزار های بورژوازی اینجا به سه دسته از این امکانات، که پراکندگی و نا آگاهی در طبقه کارگر را پایدار نگاه میدارد و فعالیت کمونیستی باید آن‌ها را خنثی کند، اشاره میکنیم. این سه دسته عبارتند از

- امکانات دولتی
- امکانات غیر دولتی و فراتقانونی
- فرهنگ، افق، احزاب، جنبش‌ها و آرمان‌ها

این سه دسته البته به هم مربوط و در هم تنیده هستند. اما جدا کردن آن‌ها به روشن کردن جنبه‌های مهمی از فعالیتی که باید سازمان داده شود کمک میکند.

۱- امکانات دولتی

اولین دسته را باید در چارچوب دولت دید. دولت ابزار سرکوب است هر فعالیت کمونیستی و یا کارگری در قدم اول با موانعی که دولت در مقابل آن قرار میدهد روبرو میشود. مهمترین این موانع قوانین موجود در دفاع از مالکیت بر ابزار تولید، در محدود کردن دامنه عمل سازمان‌یابی و مبارزه کارگری وجود دارد است. پشتوانه این قوانین نیروی قهریه و سرکوب دولت است. بدون این نیرو این قوانین قابل اجرا نیستند. این را هر کارگر و اصولاً هر فردی در جامعه میدانند.

قانون در تمام دنیا این است: مالکیت فردی بر ابزار تولید مقدس است، استثمار و بهره‌کشی از کارگر قانونی است، سرمایه دار حق دارد مطابق نرم موجود در جامعه سود ببرد و اگر نبرد میتواند در کارخانه را ببندد و کارگران را اخراج کند. هر فعالیتی که این قوانین را نفی کند، یعنی هر مبارزه روزمره طبقه کارگر که دائماً با این قوانین روبرو است و یا آنها را مورد تعرض قرار می‌دهد با قدرت سرکوب دولت روبرو میشود.

از این فراتر، بورژوازی دائم و بطرق مختلف در حال پیشگیری از فعالیت کارگری و کمونیستی و مبارزه دائم برای جلوگیری از شکل‌گیری این مبارزات و تشکل‌ها است. فعالیت کمونیستی و فعال کمونیست دائم با دستگاه دولت و پلیس رو به رو است، تحت نظر است و در شرایط لازم مورد تعرض مستقیم قرار میگیرد. هر فعالیتی که طبقه کارگر را متحد کند بنا به تعریف ارکان سود دهی سرمایه را به خطر می‌اندازد و با عکس‌العمل دولت روبرو میشود. پلیس، قوه قضائیه، قوه مقننه و در صورت لزوم ارتش و سایر نیروهای مسلح دولتی. سرکوب، تعقیب، شناسایی، ارباب فعالیت کمونیستی صورت مساله است. فعالیت کمونیستی باید در مقابل این سیستم بتواند دوام بیاورد و آنرا شکست دهد.

۲- امکانات فراتقانونی و غیر دولتی

بورژوازی همیشه علاوه بر امکانات قانونی یا دولتی، از طیف وسیعی از امکانات فراتقانونی برخوردار بوده است. امروز اما این امکانات ابعاد بسیار وسیع تری را پیدا کرده است. علاوه بر دارو دسته‌های فوق قانونی نظیر بسیج و حزب الله و انصار الله و غیره ما با طیف وسیعی از احزاب مسلح بورژوائی روبرو هستیم که ظاهراً در اپوزیسیون هستند اما آماده اند تا اگر بتوانند فعالیت کمونیستی را مورد تعرض نظامی و ارباب توسط دارو دسته‌های متعلق به خود قرار دهند. این احزاب از احزاب مذهبی تا ناسیونالیستی را شامل میشود.

این پدیده تنها شامل ایران نیست، در بسیاری از کشورهای جهان، پلیس‌های بازنشسته و یا باز خرید شده در قالب دار و دسته‌های مسلح سازمان دارند و از منفعت بورژوازی دفاع می‌کنند. در آمریکا کارگران کمونیست سنتا مورد سرکوب، اخراج و ترور پلیس خصوصی بورژوازی قرار میگیرند. در برزیل هنوز پلیس‌های بازنشسته یا استعفا داده و باز خرید شده را سرمایه دارها استخدام میکنند که در خیابان بچه‌های بی سرپرست را شکار میکنند، اعتراضات کارگری را سرکوب میکنند و فعالین کمونیست با نفوذ در طبقه کارگر را شکار میکنند.

میخواهم بگویم که ما تنها با دارو دسته‌های مسلح دولت روبرو نیستیم. سرمایه دارها و یا احزاب و جریانات بورژوائی و مذهبی دار و دسته‌های خودشان را درست می‌کنند. از سازمانهایی که نیروی مسلح دارند استفاده میکنند، از مافیای بگیر تا جریانهای ناسیونالیستی که علاوه بر تبلیغ و گسترش خرافات مذهبی، ملی و سیاسی، سعی میکنند کارگر و فعال کمونیست طبقه کارگر، بخصوص آنجا که علیه این خرافات مبارزه میکند را مرعوب کنند، سازمان‌های شان را بهم بریزند و غیره. نمونه عمل حزب دموکرات کردستان ایران در مقابل حزب کمونیست و احزاب چپ، نمونه عمل سلفی‌ها و نیروهای مانند حماس و حزب الله و غیره تنها مشیت نمونه خروار است. فعالیت کمونیستی ناچار است که این پدیده، که در قرن ما وسعت بی سابقه‌ای گرفته است را مد نظر داشته باشد و در مقابل آن قابلیت دفاع از خود را شکل بدهد.

۳- فرهنگ، مذهب، جنبش‌ها و افق‌ها؛ ژورنالیسم و آکادمیسم

اما مهمترین ابزار بورژوازی برای انقیاد طبقه کارگر، از اختناق مهمتر، سیستم عظیم تولید خرافه اعم از سیاسی، اقتصادی، مذهبی، ملی-ناسیونالیستی، جنسی و غیره است. حکومت بورژوازی به دلیل تفرقه در طبقه کارگر به زندگی خود ادامه میدهد، و مهمترین خاصیت این خرافات حفظ و تضمین این تفرقه در صفوف طبقه کارگر است. اهمیت مبارزه با این خرافات نه در صرف رد علمی آن‌ها بلکه در مبارزه با ما به ازای تفرقه افکنانه آن در صفوف طبقه کارگر است.

صنعت مذهب، صنعت ناسیونالیسم دستگاه تولید و باز تولید فرهنگ بورژوائی حاکم افکار، فرهنگ، ژورنالیسم و آکادمیست‌هایی که "حقیقت وارونه"، تئوری‌ها و عقاید توجیه‌گر سیستم موجود را صبح تا شب از طریق تلویزیون و رسانه‌ها، مدرسه و آموزش و پرورش، از طریق فرهنگ حاکم، از

طریق افسانه‌ها، قهرمان‌ها و ضد قهرمان‌ها، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، از طریق تئوری سازی‌ها سیاسی، فلسفی و اقتصادی تولید میکنند دنیایی وارونه را به خورد جامعه و بخصوص طبقه کارگر میدهند. دنیایی که در آن طبقه کارگر میپذیرد که در اساس قانون دنیا همین است و به عنوان طبقه و در مقابل بورژوازی پراکنده میماند.

در دنیای ما از روزی که فرد متولد میشود این سیستم عظیم شستشوی مغزی روی آن کار میکند. شما هزار بار تبلیغ سوسیالیستی هم برای فرزندتان بکنید او پیش از هر چیز شاخص خوب و بد را از جامعه و از فرهنگ حاکم بر جامعه، از تلویزیون و محیط اطرافش میگیرد.

ژورنالیسم و سیستم سرگرمی (Entertainment)، مشهور شدن (celebrity)، پول دار شدن و موفقیت دنیای امروز ما را در سیطره خود گرفته است. ژورنالیسم امروز ما همان نقش را در تحمیل بشریت دارد که کلیسا در اوج عصر سیاه در قرون وسطی. امروز بی بی سی و سی ان ان، اسکای و تلویزیونهای مختلف هر چیزی که در دنیا روی میدهد را زنده و با تفسیر و تبیین سیستماتیک ژورنالیسم نوکر در همان اتاق نشیمن خانه به خورد شما و فرزندانتان میدهد. در دوره مارکس و لنین، و تا نزدیک اواخر قرن بیست، چنین وضعی را نداشتیم.

امروز بورژوازی بیش از هر زمان امروز صاحب دستگاه عظیم تولید خرافه و تحمیل تعمیم یافته است که غالباً آن را از سرکوب مستقیم بی نیاز میکند. آموزش و پرورش، مدارس و دانشگاه‌ها قبل از اینکه دستگاه تولید روشنگری باشند، دستگاه تولید خرافه هستند. آنجا که بورژوازی به علم به معنی فیزیکی اش در پروسه تولید سرمایه داری نیاز دارد منفعت اش ایجاب میکند که ابژکتیو بماند. اما به محض اینکه پا به عرصه جامعه میگذارد، کل سیستم دستگاه تولید خرافه است، دستگاه مفروض قالب کردن سیستم موجود است. مثلاً مدیریتی که به شما در دانشگاه درس میدهند براساس این فرض "بدیهی" است که کسی از برای کس دیگری کار میکند و آن کس معیشت از را تأمین میکند. مزد بگیری مبنای حقیقت جهانی است. با انواع این حقیقت‌ها بزرگ میشود.

از هر آدمی که در مدرسه و دانشگاه درس میخواند بپرسید آیا مزد گرفتن و مزد دادن طبیعی است یا نه؟ ببینید چند درصد از اینها میگویند خوب معلوم است که آدم بلاخره کار میکند یکی مزد میگیرد و آن یکی هم مزد میدهد. انسان در جامعه بورژوائی بطور عادی این را طبیعی میدانند و اصلاً مورد سوال قرار نمی دهد. استثمار را جامعه سخیف نمی داند. مذهب هم توجیه کننده همین حقیقت و تریاک برای فراموشی آن است. سیستم مدرسه و سیستم مسجد، نظام دانشگاه و حوزه علمیه صورت های مختلف مکانیسم تحمیل هستند.

این سیستم تنها با فعالیت نشریاتی و توزیع حقیقت کمونیستی پاسخ نمی گیرد. فعالیت کمونیستی ضمن اینکه باید از این مکانیسم‌ها استفاده کند، نیازمند راه کار و مکانیسم های خاص خود است.

این حکم ماتریالیسم تاریخی مارکس، است که "فرهنگ حاکم در جامعه فرهنگ طبقه حاکم بر جامعه است". در نتیجه آنچه که به عنوان فرهنگ مردم، فرهنگ توده‌ها و فرهنگ خلق تقدیس می‌شود چیزی جز بیان احساسات و ادراکات و ارزش‌ها در چارچوب فرهنگ طبقه حاکم نیست. حتی خصوصی ترین رابطه بین انسانها، مانند رابطه میان زن و مرد، رفتار با کودکان، توقع از دنیا، تابع فرهنگ طبقه حاکم در جامعه است.

و این فرهنگ را دستگاه عظیم بورژوازی با دولت و مذهب و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و جنبش‌های هنری و فکری منظم‌ها باز تولید میکند. و سیستم تولیدی جامعه آن را طبیعی می نماناند. و طبقات زحمتکش جامعه با دسترسی محدود تری که به دست آورده‌های فکری، فرهنگی و علمی جامعه دارند معمولاً در موقعیت عقب‌مانده تر نگاه داشته میشوند. این فرهنگ در جامعه مرتب توسط کل میدیا، دولت، مذهب، دانشگاه‌ها، جنبش‌های ناسیونالیستی و جریان‌های دیگر بورژوائی بلاخره آموزش و پرورش باز تولید می‌شود و به عنوان بدیهیات به خورد کل جامعه داده میشود. این دستگاه عظیم به کارگر و زحمتکش میقبولاند که تغییر دنیا تنها در چارچوب این داده‌ها "طبیعی" است.

امروز در اروپا، بعضاً در تمام دنیا، راه خوشبخت شدن اینگونه نمایانده می‌شود که معروف شوی، آوازه خوان، فوتبالیست یا هنرپیشه شوی. امروز دیگر حتی مانند دوره قدیمی تر جامعه بورژوائی، کسی پیدا کردن داروی سرطان، مفید بودن برای جامعه، دانشمند خوبی یا چیزی هائی از این دست شدن را دنبال نمیکند. خوشبختی علناً خارج از روابط تولید جامعه دنبال میشود.

اتحاد درونی طبقه کارگر و مبارزه علیه پراکندگی ای که در کل این سیستم باز تولید میکند به یک امر مبارزاتی سیاسی بسیار پیچیده تبدیل کرده شده است که تنها با روشن بینی مارکسیستی و زدن محک طبقاتی به همه و هر چیز ممکن است. در این متن است که این سیستم فعالیت کمونیستی را مورد هجوم قرار میدهد تا پراکندگی طبقه کارگر و حاکمیت طبقه سرمایه دار را تضمین کند.

رهائی کامل جامعه و از جمله طبقه کارگر منوط به از میان رفتن رابطه تولیدی است که این فرهنگ و این ارزش‌ها را لازم و باز تولید میکند. اما جای دیگری توضیح میدهم که چگونه طبقه کارگر، در متن مبارزه روزمره اش، که او دائماً بورژوازی را در چهره‌ها و در صور مختلف در مقابل خود دارد، میتواند تا حدی خود را از این سیستم رها سازد.

از این رو و از این زاویه باید مبارزه علیه مذهب، مبارزه علیه ستم بر زن، مبارزه علیه ناسیونالیسم، مبارزه علیه جنبه‌های مختلف فرهنگ حاکم که اتحاد همه جانبه، سراسری و طبقاتی طبقه کارگر، و بویژه فعالین و رهبران آن، را مختل یا محدود میکند از نقد منطقی، انسانی و دمکراتیک فراتر برود، به یک نقد سوسیالیستی که رابطه این‌ها را با تولید و بازتولید سرمایه داری و تضمین پراکندگی درونی طبقه کارگر ارتقا یابد. فعالیت کمونیستی فقط بحث راجع به دستمزد و مبارزه اقتصادی نیست، فعالیت کمونیستی این مبارزه را مبنای قرار میدهد تا کل این خرافه را عقب براند. درجه اتحاد درونی طبقه کارگر مستقیماً به درجه آگاهی او به خصلت طبقاتی فرهنگ حاکم بستگی دارد.

فرق طبقه کارگر با سایر زحمت کشان یا محرومین در این است که این طبقه در هر لحظه از زندگیش با سیستم حاکم، با حقیقت کارگر بودن خود و بورژوا بودن طرف مقابل روبرو است و آن را تجربه میکند. واقعت نقش دسته‌جمعی اش در تولید و واقعیت مبارزه روزمره اش مبنای مادی عقب زدن فرهنگ بورژوازی را به دست میدهد. این موقعیت را نه دهقان دارد و نه خرده بورژوازی حتی تهیدست. کارگر اگر بخواید زندگی را بهبود دهد، دستمزد اش را بالا ببرد و غیره باید بگوید این حق نیست، استثمار شدن حق من نیست و استثمار کردن حق هیچ کس نیست. که بعداً به آن خواهیم پرداخت. اینجا می خواستم تأکید کنم که فعالیت کمونیستی نمی تواند به این جنبه‌ها بی توجه باشد و عرصه وسیعی را علیه بورژوازی باز نکند و این جزء لاینجزای مبارزه اش نداند.

در نتیجه فعالیت کمونیستی از جمله به این بر میگردد که نه تنها بتوانید جواب پلیس و دستگاه سرکوب بورژوازی را بدهید بلکه نقد فرهنگ و سیاست حاکم، جواب دانشگاه و مدرسه، جواب مذهب، جواب ژورنالیسم نوکر را نه تنها از سر استدلالی و انسان دوستانه، بلکه از سر منفعت مستقیم بورژوازی و طبقه کارگر بدهید. و این تنها یک فعالیت روشنگرانه نیست. یک جنگ است. جنگ در همه عرصه‌ها است، در عرصه کارخانه، در محله و در عرصه تصرف ذهنیت طبقه کارگر و بخصوص پیشروان، رهبران و فعالین آن.

اگر انقلاب سوسیالیستی انقلابی آگاهانه و از پیش طرح ریزی شده است، و اگر مانع این انقلاب عنصر ذهنی و آمادگی فاعل این قضیه است، آنوقت جنگ از موضع منفعت روزمره طبقه کارگر با این سیستم بخش لایتجزای فعالیت کمونیستی است.

فصل ۷ - امکانات طبقه کارگر

در قسمت قبل راجع به امکانات بورژوازی صحبت کردیم که بسیار ترسناک بنظر میآید. وقتی که میبینید بورژوازی این همه امکانات دارد؛ دولت، پارلمان، قانون، دادگاه، زندان، وزارت اطلاعات، مسجد، کلیسا و کتیش و آخوند دارد، آیت الله دارد، حماس دارد، حزب الله دارد، ناسیونالیست، فاشیست و لیبرال و هر رقم آدم و دستگاهی که بخواهید دارد. گفتیم که فعالیت کمونیستی را نمی شود به جایی رساند مگر اینکه امکانات دشمن را به حساب آورد. در بحث قبل تمرکز بر امکانات دشمن، امکانات بورژوازی برای سرکوب مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بود، چه در ابعاد سرکوب فیزیکی و چه در حیطه دستگاه تحمیش اش.

سوال این است که طبقه کارگر و فعالیت کمونیستی چه امکاناتی در مقابل این امکانات بورژوازی دارد؟ به چه چیز و چه مکانیسم هائی میتواند اتکا کند؟ واقعیت این است که در مقابل این امکانات عظیم بورژوازی، طبقه کارگر نیز امکانات عظیمی، از نوع دیگر، را دارد. طبقه کارگر باید از امکانات شبیه امکاناتی که بورژوازی دارد، مانند نشریه، رسانه های جمعی، امکانات اینترنتی و غیره بهره بگیرد. اما همه این ها را هم که به کار بگیرد هنوز نمی تواند یک میلیونیم بورژوازی به این امکانات دسترسی داشته باشد. امکانات طبقه کارگر، امکانات فعالیت کمونیستی عظیم است و بورژوازی قادر به مقابله با آن نیست، اگر به سمت دیگری نگاه کنیم. اگر جامعه بورژوائی را بشناسیم. اگر بدانیم که این جنگ نامتقارن است. یعنی هر طرف با سلاح های ویژه خود وارد آن میشود. با مسابقه و رقابت با بورژوازی و جریانات بورژوائی طبقه کارگر و فعالیت کمونیستی نمی تواند پیروز شود. برای انداختن نور بر این امکانات شاید به توان امکانات طبقه کارگر را بصورت زیر دسته بندی کرد.

۱- سازمان تولید

برای نشان دادن اهمیت سازمان تولید در مبارزه طبقه کارگر شاید بد نباشد که مثلاً به یک طبقه دیگر دقت کنیم. اگر شما خرده بورژوا باشید، در دنیای واقعی موقعیت مناسبی برای مقابله با بورژوازی ندارید. چکار میکنید؟ دکانتان را تعطیل میکنید؟ بلاخره یک دکان تعطیل میشود؟ دو تا یا ده تا تعطیل می شود. واقعیت این است که خرده بورژوازی یک جمع اتمیزه و فردی است که هر کس در یک پروسه تولید یا توزیع فردی قرار دارد که قدرت مقابله دسته جمعی آن با سیستم ضعیف است.

طبقه کارگر موقعیتی تماماً متفاوت دارد. موقعیتی بسیار قدرتمند دارد. قدرت طبقه کارگر اساساً از کثرت آن نیست؛ از نقش آن در جامعه است. مهم نیست طبقه کارگر در جامعه اکثریت است یا اقلیت. مهم نیست در جامعه چند نفر دهقان و یا چند نفر کارگر اند. مهم این است که اولاً ثروت جامعه اساساً در رابطه میان کارگر و سرمایه دار تولید و توزیع می شود و کارگر بعکس دهقان یا خرده بورژوا منفرد نیست. نقشش در جامعه را بصورت اشتراکی و دستجمعی انجام میدهد.

جامعه سرمایه داری هستی اش به وجود کارگر گره خورده است. نعمت در این جامعه توسط کارگر تولید میشود. شما حتی اگر دهقان هستید احتیاج به برق دارید. محصولی که کارگر کشاورزی تولید میکند چندین برابر محصولی است که دهقان یا کشاورز منفرد تولید میکند. شرکت های کشت و صنعت تولیدات شان بسیار وسیعتر است از نهادهای کوچک کشاورزی است.

در جامعه سرمایه داری ثروت و نعمت اساساً از کانال روابط تولیدی سرمایه داری میگذرد. در این سیستم یکی مزد میدهد یکی مزد میگیرد. این وضعیت طبقه کارگر را در یک موقعیت استثنایی ای قرار میدهد که هیچ طبقه ای ندارد. طبقه کارگر، میتواند حتی در غیر انقلابی ترین شرایط، جامعه را بخواباند. دهقان، کشاورز یا دکانداران و یا حتی کارمندان نمی توانند این کار را انجام دهند. از نظر ذهنی و از نظر موقعیت عینی در سازمان تولید این امر اگر نه ناممکن، بسیار نا محتمل است. دهقان و خرده بورژوا نمی توانند جامعه را بخوابانند. دانشجو هم نمی تواند این کار را بکند. هیچ بخشی از جامعه نمی تواند به این سررستی و سادگی جامعه را بخواباند، حتی خود بورژوازی به آن شکش نمی تواند این کار را انجام دهد. کافی است در جایی مثل ایران کارگر نفت و برق دست از کار بکشند. ماشین عظیم سرکوب بورژوازی از کار میافتد. موتور بسیجی هم دیگر بنزین ندارد، ماشینها نمی توانند از پادگان بیرون بیایند، تانکس دیگر حرکت نمی کند و حتی مهماتش هم تولید نمی شود. روشن است ذخیره دارد اما مصرف میشود و بعد دیگر هیچ چیز نیست. یا فرض کنید روزی کارگر های شرکت واحد تصمیم بگیرند دست از کار بکشند، فرض کنید یک روزی در تهران کارگران اتوبوس رانی و مترو دست از کار بکشند و سرکار نروند، شهر فلج است، آنچنان ترافیک و راه بندانی میشود و آنچنان همه چیز فلج میشود که نه بچه ای مدرسه میرود، نه کسی سرکار و نه اصلاً در آن جامعه زندگی می چرخد. این قدرت عظیمی است که طبقه کارگر دارد و این قدرت عظیمی است که جنبش های دیگر و بخصوص جنبش های خرده بورژوائی متوجه آن نیستند.

در نتیجه، برای خرده بورژوائی که قدرتش در قهرمانی و قابلیت فردی او است، اینکه کارگر نحیفی که در تمام عمرش یک شکم سیر غذا نخورده است و چه بسا از نظر فردی هم از خرده بورژوا کمتر قهرمان است، در یک عمل اشتراکاً قهرمانانه و باهم میتواند جامعه را بخواباند قابل فهم نیست. این قدرتی بسیار عظیمی است. کارگری که میخواهد در مقابل بورژوازی بایستد با اتکا به این قدرت، یعنی اتکا به واقعیت کارگر بودنش در جامعه، که در سازمان تولید، و نه در خیابان، نهفته است، می تواند در مقابل بورژوازی بایستد، فعالیت کمونیستی را سازمان دهد. سازمانی که محمل تحقق فعالیت کمونیستی است نمی تواند بر زندگی و شبکه های جاری در زندگی و مبارزه طبقه کارگر سوار نباشد، جز انتگره و یک پارچه آن نباشد. مبارزه کمونیستی جدا از اینموجودیت عینی معنی ندارد. سازمان کمونیستی نمیتواند منفصل از این دم و باز دم زندگی روزمره طبقه کارگر باشد. این را محیط دانشجویی، محیط دهقانی، حتی اگر از نظر تعداد بیشتر از کارگران باشند نمی توانند تأمین کنند. گفتیم قدرت کارگر به تعدادش نیست به نقش اش در سازمان تولید در جامعه است. قدرت کارگر در خیابان تنها در موارد معین و غالباً در یک پروسه انقلابی متعین می شود تازه اگر کارگر قبل از آن سازمان کمونیستی اش را در سازمان تولید داشته باشد میتواند از خیابان بهره خود را بردارد و حمل آرمان های جنبش های دیگر نشود.

طبیعی است که طبقه کارگر در راس توده وسیع زحمتکشان باید ارتش، نیروی سرکوب و دستگاه دولت بورژوازی را در هم بشکند و این در خیابان و در سنگر انقلاب ممکن است. اما پیش شرط این قابلیت و این برهه از مبارزه طبقه کارگر این است که کارگر بتواند بورژوازی و دستگاه سرکوب و دولتش

را فلج کند. با بستن شیر نفت، با قطع برق، با بستن جاده ها، با اینکه هیچ یک از امکانات بورژوازی که متکی به طبقه کارگر است کار نکند، با اینکه هواپیماها پرواز نکنند، با اینکه فرودگاه و کارگران فرودگاه کار نکنند هواپیمای جنگی پرواز نکنند یا اگر، ده تایی آنها بلند میشود، صد تایی آن روی زمین بماند.

میخواهم بگویم که اگر شما این افق را نگاه کنید آنوقت میبینید که طبقه کارگر آنچنان ذخیره ای از قدرت دارد که تمام قدرت بورژوازی در مقابل اش رنگ می بازد. این قدرت طبقه کارگر پایان ناپذیر است. بورژوازی از سر منفعت طبقاتی اش و خرده بورژوازی از سر نفهمی طبقاتی اش و تمام ایدئولوژی و جنبش های بورژوایی و تمام دستگاه تحمیق بورژوازی، که راجع به آن صحبت کردیم، متوجه این است که طبقه کارگر را از این اهرم قدرتش دور بکند، ذهنش را از اهمیت حیاتی و ممانی نقش سازمان طبقه کارگر به عنوان طبقه و در بطن سازمان تولید جامعه دور کند. یکی این استفاده از مکان تولیدی، یعنی اعتصاب، را ممنوع اعلام میکند، دیگری می خواهد طبقه کارگر را قانع کند که صرفاً در خیابان و یا اساساً از طریق مبارزه مسلحانه میتواند بورژوازی را شکست بدهد، باید روش چه گوارا یا پیشمرگان ناسیونالیسم کرد را در پیش گیرد.

بورژوازی دست از کار کشیدن توسط کارگر را بزرگترین جرم و هر جنبش و سازمان کارگری ای که به این اهرم نیاز داشته باشد را ممنوع اعلام میکند. خرده بورژوا و جنبش های بورژوایی اصولاً به این جایگاه تولیدی تعلق ندارند و قرار دادن آن را در استراتژی شان نا لازم می یابند. واقعیت این است که فعالیت و سازمان کمونیستی ای که مبنایش بر سازمان طبقه کارگر در تولید نباشد با هیچ قهرمانی ای نمی تواند در جنگ علیه بورژوازی پیروز شود. سازمان کمونیستی نمی تواند در شکاف دولت ها، با اتکا به قهرمانی فردی و یا با این توهم که میتواند در دنیای مبارزه طبقاتی "پولیتیک" بزند پیروز شود.

کسانی که تاریخ حزب کمونیست ایران و جنگ کومه له و حزب دمکرات را به یاد دارند، میتوانند تصور کنند که اگر آن زمان حزب کمونیست ایران چنین خاصیت پایه ای یک سازمان کمونیستی کارگری را داشت، اگر در اعتراض به حزب دمکرات می توانستیم جامعه کردستان را متوقف کنیم، حزب دمکرات، اگر نه از نظر نظامی بلکه از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و جنبشی متواری می شد، از درون منفجر می شد. آنوقت حتی لازم نبود که بخشی از بهترین کمونیست های کردستان به دست بورژوازی کرد کشته شوند.

مکانیسم های دفاع و تعرض سازمان کمونیستی طبقه کارگر با مکانیسم های تعرض و دفاع بورژوازی متفاوت است. این جنگ نامتقارن است. با رقابت با سازمان ها و احزاب بورژوایی در میدان خود آن ها طبقه کارگر قادر به پیروزی نیست. بورژوازی هر چقدر هم که طبقه کارگر را سرکوب کند نمیتواند کارگر سازمان یافته حول تولید یا توزیع را منحل کند. این کار بورژوازی را منحل میکند. سحر قدرت کارگر این است که بورژوازی در پروسه توسعه سود بردی خود، در پروسه خود گسترسی سرمایه، طبقه کارگر و قدرت طبقه کارگر در سازمان تولید را دائماً افزایش میدهد.

روشن است که وقتی جنگی در میگیرد هر کس، از جمله طبقه کارگر، ناچار است با هر وسیله ای که در اختیار دارد در آن جنگ شرکت کند. بحث بر سر این است که طبقه کارگر با چه ابزاری میتواند در چنین جنگی بورژوازی را شکست دهد؟ بحث بر سر این است که بدون وجود یک سازمان کمونیستی که در بطن روابط تولیدی جامعه ریشه دوانده باشد طبقه کارگر شانس زیادی ندارد. سازمان کمونیستی ای که بر متن روابط تولیدی جامعه قرار دارد بزرگترین امکان و اهرم قدرت طبقه کارگر است. این روابط مهمترین و پایه ای ترین رکن فعالیت کمونیستی است. درست است که فعالیت کمونیستی عبارت است فعالیت یکی از گرایش های درون طبقه کارگر و در نتیجه راجع به کل جامعه است اما پایه اش باید در طبقه کارگر باشد. پایه قدرت و پایه عمل سازمان کمونیستی پشت چرخ تولید جامعه است. این قدرت میتواند و باید به کل جامعه، از جمله به خیابان تابانده شود.

خیابان و باریکاد های قیام البته تکلیف قدرت سیاسی را روشن میکنند. قیام در خیابان اتفاق می افتد نه پشت چرخ کارخانه. بورژوازی با اعمال قهر طبقه کارگر، قیام، سرنگون می شود نه با اعتصاب. اما طبقه کمونیسم کارگر به شرطی در این جنگ پیروز می شود که در بطن سازمان تولید جامعه متشکل و متحد شده باشد و دشمن را بشدت تضعیف کرده باشد. در غیر این صورت حتی اگر انقلاب بورژوازی را در قالب رژیم حاکم شکست بدهد در صحنه عمومی تر جامعه جنگ را به بخش دیگری از بورژوازی خواهد باخت. سنت ها و جنبش های بورژوایی، بنا به خصلت و جایگاه و تجربه طبقاتی شان، قدرت طبقه کارگر را نه می دهند و نه باور دارند. بخش بزرگی از دستگاه تحمیق بورژوازی متوجه این است که طبقه کارگر را از توجه به این قدرت باز بدارد.

در نتیجه در پاسخ به این سوال که امکانات طبقه کارگر در مقابله با بورژوازی چیست؟ باید گفت در وهله اول سازمان تولیدی جامعه. بورژوازی حول سازمان یافتن جمعی و اشتراکی طبقه کارگر برای تولید یا توزیع ثروت زنده است. کارگر در چارچوب روابط تولیدی به هم بافتگی ای را دارد که هیچ طبقه دیگری ندارد و بورژوازی نه تنها قادر به از میان بردن آن نیست بلکه بدون آن نابود میشود. این پاشنه آشیل و چشم اسفندیار بورژوازی است. در نتیجه فعالیت کمونیستی نمی تواند بر سازمان تولید طبقه کارگر متکی نباشد. یک حزب کمونیستی نمی تواند مرکز قدرت اش پروتاریای صنعتی نباشد، و مثلاً اساساً معطوف به دانشگاه و مدرسه یا دهقانان و جنبش همگانی باشد.

گفتم یک حزب کمونیستی باید در دانشگاه و در میان دهقانان و در همه نوع جنبش حق طلبانه ای قدرتمند باشد. بحث بی توجهی کردن به این ها نیست. باید در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی قدرتمند بود، باید هر اعتراض آزادی خواهانه و برابری طلبانه در جامعه به فعالیت و سازمان کمونیستی گره بخورد اما باید توجه داشت که سازمانی که متکی به سازمان تولید طبقه کارگر نباشد نه سازمان کارگری است، نه کمونیستی و نه حتی اگر سازمان خیر خواهان سوسیالیست باشد شناسی در رسیدن به این آرزو دارد. سرکوب اش می کنند، شکست اش میدهند و حتی امکان دست یابی به خواست های رفاهی را ندارد.

ما نمی توانیم وارد جنگی شویم که میدان اصلی قدرت ما نیست. جنگ مسلحانه با بورژوازی جدا از چنین اتصالی به طبقه کارگر در بطن روابط تولیدی به جنگ در کوه و بیابان با بورژوازی میکشد که همیشه امکانات و قدرت بیشتری دارد. علی رغم هر قهرمانی، علی رغم هر حق طلبی، علی رغم اینکه نیروی بورژوازی غالباً یا مزدور هستند یا تحمیق شده، و غالباً هر دو، و ما آدم ایدئولوژیک بسیار آرمانخواه و برابری طلب، ولی می بازیم. گفتم جنگ میان پروتاریا و بورژوازی یک جنگ تماماً نامتقارن است. طرفین با ابزار های و تاکتیک های تماماً متفاوت و نامتقارنی در این جنگ شرکت میکنند. رقابت و کپی برداری از امکانات ابزار ها و تاکتیک های بورژوازی برای طبقه کارگر مهلک است چون به چنین امکاناتی دسترسی ندارد و وارد یک جنگ نابرابر و خود شکست دهنده میشود.

طبقات دیگری که نمی توانند بنا بر فلسفه وجودی شان، بنا بر سنت و جنبش شان پایه های قدرت شان را بر سازمان تولید طبقه کارگر قرار دهند، غریزتا و اتوماتیک تنوری آن را هم می آورند که احتیاجی به این نیست، سوال میکنند کارخانه چیست؟ خیابان محل مبارزه است، من خودم در خیابان کارگر هستم و قدرت را میگیرم. این تصویری ساده اندیشانه یا شیدانه از انقلاب کارگری است که طبقه کارگر در آن شکست میخورد.

وقتی حزب بلشویک را، بعنوان یک نمونه موفق از سازمان کمونیستی، نگاه میکنید. وقتی حرف از حزب بلشویک میزنید حرف از وایبورگ میزنید، حرف از صنعتی ترین منطقه پترزبورگ و مسکو میزنید، حرف از دهقانان دورافتاده نمی زنید. هرچند حزب بلشویک دهقانان فقیر دورافتاده را همراه خودش کشید، هر چند قسمت وسیعی از اقتدار پایین خورده بورژوازی را همراه خود کرد اما پایه نفوذ و امکانات اش را کارگر و پرولتر صنعتی روسیه فراهم کرده بود. وقتی تزار تصمیم گرفت برای سرکوب انقلاب با ارتشش از جبهه به پترزبورگ برگردد، کارگران راه آهن ریلها را عوض کردند کل تزار و تزاریس را روانه یک روستای پرت کردند و تزار و کل ضد انقلاب نتوانست متوجه شود که از کجا سر در آورده است. بدون چنین پایه ای در عمق پرولتاریای صنعتی روسیه حتی تزارهای آوریل لنین بایگانی می شد.

۲- مکانیسم روابط اجتماعی

اما تنها اهرم قدرت طبقه کارگر و جنبش کمونیستی وجود کارگر در بطن روابط تولیدی نیست. همراه با قرار گرفتن طبقه کارگر در این روابط تولیدی، طبقه کارگر به ناچار روابط اجتماعی و مبارزاتی ویژه خود را شکل میدهد. همانطور که بورژوازی به هیچ وسیله و تمهیدی نمی تواند وجود کارگر در روابط تولیدی را از میان ببرد و منطق سود او را مجبور میکند که این روابط را گسترش دهد، به همین شکل بورژوازی نمی تواند رابطه اجتماعی و مبارزاتی که طبقه کارگر، که به حکم قرار گرفتن در چنین روابط تولیدی را بوجود می آید، را از میان ببرد. بورژوازی همراه روابط تولیدی سرمایه داری، کارگر و شبکه های اجتماعی و مبارزاتی، بخصوص میان رهبران و فعالین کارگری را بوجود می آورد و از دست آن خلاصی ندارد. کارگر چه در محل کار و چه در محل زیست خود یعنی محله "اتوماتیک" وارد چنین روابطی میشود. گفتم خانواده کارگری خود یک واحد کارگری است. در نتیجه محله کارگری هم جزئی از سازمان تولیدی و اجتماعی طبقه کارگر است. اشتباه است فکر کنیم کارگر تنها در محیط کار کارگر است. القای این شبهه اتفاقا یکی از شگرد های جریانات بورژوائی و سندیکالیستی است که طبقه کارگر را از سازمان طبقاتی خود محروم میکند. در دنیای واقعی محله کارگری و خانواده کارگری همان قدر مهم است که کارخانه.

متحد کردن کارگر، پایه فعالیت کمونیستی نمی تواند این واقعیت را نادیده بگیرد. حضور کمونیست ها در این شبکه اجتماعی و مبارزاتی و حضور کمونیست ها در تجربه روزمره کارگر و خانواده کارگری در تقابل با جامعه سرمایه داری یکی از مهمترین اهرم های مقابله با بورژوازی و دور زدن کل دستگاه تحمیل آن است. در نتیجه سازمان لازم برای فعالیت کمونیستی ناچار است بر مکانیسم روابط اجتماعی ای، سیاسی و مبارزاتی ای که طبقه کارگر شکل میدهد قرار گیرد. سازماندهی دانشجوی، دهقان، خرده بورژوا و غیره هرکدام روش و مکانیسم های خود را دارد. سازمان دهی طبقه کارگر، به حکم قرار داشتن آن در یک موقعیت یگانه در جامعه روش یگانه خود را دارد. اتکا به روابط اجتماعی ای و مبارزاتی ای که طبقه کارگر، بعنوان یک طبقه ویژه، در سازمان تولید دارد.

فعالیت کمونیستی نمی تواند مستقل از این روابط شکل بگیرد. اینجا باز هم سر نخ بحثی که قبلا داشتیم را می بینید: فعالیت کمونیستی یک فعالیت فنی-سازمانی نیست، سازمان کمونیستی باید مکانیسم های عمل طبقه کارگر را در خود جای داده باش، باید با آن انترگره و یکپارچه باشد. به این بحث بعدا مفصل تر بر می گردیم.

روابط اجتماعی و تجربه روزمره مهمترین مکانیسم آگاهی و خنثی کردن تبلیغات بورژوازی است. طبقه کارگر در متن روابط اجتماعی اش هر لحظه با حقیقت کارگر بودن خود و سرمایه دار بودن طرف مقابل روبرو است. این واقعیت به فعالیت کمونیستی مجال میدهد تا تبلیغات بورژوازی چه در قامت مسجد و آخوند، چه در قامت ناسیونالیسم و لیبرالیسم و چه در قامت ژورنالیسم و آکادمیسم نوکر را خنثی کند. این تبلیغات در زندگی و تجربه روزمره طبقه کارگر بیش از هر جای دیگری پوچ بودن و خرافه بودن خود را نشان میدهد. اینجا است که تبلیغات و فعالیت کمونیستی میتواند موثرتر از هر جای دیگری به مقابله با بورژوازی برود. در محل کار و محل زیست کارگر کرد بهتر و بیشتر از هر جا میتوان ماهیت ناسیونالیسم کرد، بورژوازی کرد و تاریخ اختراع شده را خنثی کرد. در محل کار و در جدال روزمره بهتر از هر جا میتوان خاصیت زن ستیزی، خاصیت خانواده کارگری برای بورژوا و خاصیت مذهب را نشان داد و غیره. اینجا جایی است که ما میتوانیم کمبود هزاران رسانه و مسجد و حزب و جنبش بورژوائی را خنثی کنیم. اینجا پایگاه و نقطه قدرت فعالیت کمونیستی است.

۳- سازمان انقلابیون حرفه ای

اینجا لازم است به یک اهرم بسیار حیاتی دیگر در فعالیت کمونیستی اشاره کنیم. اهرمی که هیچ فعالیت کمونیستی پابرجایی نمیتواند آن را نادیده بگیرد. اگر چنین کند هیچ شانسش در مقابله ی با بورژوازی نخواهد داشت. این اهرم سازمان یا شبکه انقلابیون حرفه ای است. گفتیم امکانات بورژوازی دو بُعد دارد، بُعد سرکوب و بُعد تحمیل و دامن زدن به خرافات سیاسی و فرهنگی مانند مذهب، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، فاشیسم، سندیکالیسم و غیره. و گفتیم طبقه کارگر در مقابل هر دو بُعد آسیب پذیر است. ابزار های بورژوازی هم از هر دو بعد مبارزه کارگری، فعالیت کمونیستی و سازمان کمونیستی را مورد تعرض قرار میدهد. فعالیت کمونیستی، اگر بخواهد شانسش داشته باشد، باید بتواند تعرض بورژوازی را در هر دو بعد خنثی کند.

بعد سرکوب را در نظر بگیرد. بورژوازی امروز متکی به پیشرفته ترین ابزارها، پیشرفته ترین متدها و روشها است. از استراق سمع بگیرد تا نفوذ در شبکه ها و سازمان های کارگری و کمونیستی. از بازجویی تا پیچیده ترین جنگ های روانی، تبلیغاتی و فرهنگی. از لپننیم آشکار تا لپن روشنفکران و ژورنالیسم و آکادمیسم جیره خور سیستم. بورژوازی متکی به پیشرفته ترین این امکانات است.

سابقا اگر می خواستند جاسوسی فعالین کارگری را بکنند مجبور بودند جاسوس و اطلاعاتی را در این فعالیتها نفوذ دهند. امروز همه جا دوربین مدار بسته کار گذاشته اند حتی از ردیابی تلفن های موبیل و امکانات ماهواره ای استفاده میکنند تا روابط را ببینند و تعقیب کنند. امروز در ایران در دانشگاه، در کارخانه، در محله و خیابان دوربین های مخفی مدار بسته کار میکنند. امروز اینترنت را کنترل میکنند، اطلاعات را کنترل میکنند. بازجویی های امروز در جمهوری اسلامی بسیار پیشرفته تر و پیچیده تر از شیوه های ساواک است. امروز میتوانند حتی بدون شکنجه جسمی قربانی یا متهم را بشکنند.

در مقابله با این دستگاه سرکوب و جاسوسی، در مقابله با این دستگاه تولید خرافه و حماقت فعالیت کمونیستی و سازمان کمونیستی باید به شبکه ای از فعالین متکی باشد حرفه ای هستند. حرفه ای نه به این معنی که به خرج سایر فعالین کمونیست زندگی میکنند یا حقوق بگیر یک حزب هستند. حرفه ای به این

معنی که علم و روش و تکنیک مقابله با پلیس و دستگاه سرکوب و مقابله با کل دستگاه تولید جهل بورژوازی را بالاترین استاندارد ها و با موثرترین شیوه‌ها بلد اند. حرفه‌ای مانند یک مکانیک حرفه‌ای که به کارش مسلط است و میتواند آخرین مدل ماشین‌ها امروزه را درست یا تعمیر نماید. در غیاب چنین شبکه‌ای از کمونیست‌های حرفه‌ای کل فعالیت کمونیستی کم‌تأثیر و موقتی خواهد بود. شبکه‌ای که متکی به سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای نباشد نه قدرت مقابله با موج خرافه و حماقت را دارد و نه میتواند در مقابل دستگاه پلیسی بورژوازی مقاومت کند. به سادگی تأثیر پایدار و ادامه کاری نخواهد داشت. بورژوازی منظم آن را در هم میکشند و طبقه کارگر و فعالیت کمونیستی را مجبور میکند که از نو شروع کند. طبعاً در بسیاری از موارد این انقلابیون باید توسط سازمان کمونیستی مورد حمایت مالی قرار گیرند. اما سنت چپ انقلابی حرفه‌ای را به کسی تبدیل کرده است که به خرج بقیه زندگی میکند.

لنین در کتاب "چه باید کرد؟" این بحث را در مقابل اکونومیست‌ها به تفصیل باز میکند. توضیح میدهد که فعالیت کمونیستی بدون وجود شبکه انقلابیون حرفه‌ای ممکن نیست. شبکه‌ای که حرفه‌اش را بلد است. مهم نیست که از سازمان یا حزبش حقوق میگیرد و یا نمی‌گیرد. حرفه‌ای است چون بلد است با پلیس مبارزه کند، بلد است سیستم را خنثی کند، بلد است تناسب قوا را در نظر بگیرد، بلد است کار مخفی و علنی را تلفیق بکند، بلد است سخنرانی کند و جواب مزخرفات بی‌بی‌سی و تلویزیون ایران و جمهوری اسلامی سبز و غیره را بدهد.

انقلابیون حرفه‌ای باید این‌ها را یاد بگیرند. هرکدام باید متخصص یکی از این عرصه‌ها بشوند. یاد گرفتن این‌ها زمان میخواهد، با آوردن این انقلابیون انرژی، اشتیاق و وقت لازم دارد. هیچ‌کس بطور خود بخودی و از شکم مادر این کاره متولد نمیشود. این علم است. تکنیک است باید یاد گرفت و البته باید تجربه کرد. تنها وجود چنین شبکه‌ای به فعالیت کمونیستی شانس پیروزی را میدهد. اینجاست که باز هم اهمیت جذب انتگره بودن کمونیست‌هایی که از منشاء غیر کارگری هستند و غالباً بیش از کارگران فرصت و امکان تسلط به علم و تکنیک زمانه خود را دارند برجسته میشود. اینجاست که باز هم مبینیم که طبقه کارگر تنها با اتکا به کارگر و در غیاب وجود روشنفکران و متخصصین بورژوائی چقدر در عمل آسیب‌پذیر است.

فصل ۸ - مشخصات سازمانی فعالیت کمونیستی

در این بخش به مشخصات عمومی سازمان لازم برای فعالیت کمونیستی میپردازیم. در فصل‌های بعد وارد تفصیل بیشتر بعضی از این مشخصات خواهیم شد. اینجا مشخصات پایه‌ای یک سازمان کمونیستی، برای داشتن قابلیت مقابله با بورژوازی، را ردیف میکنیم.

۱ - قابلیت سازمان دهی از مبارزه سنگر به سنگر با بورژوازی تا سازمان دادن قیام

گفتیم که فعالیت کمونیستی فعالیتی است برای سازمان دادن انقلاب اجتماعی طبقه کارگر. و گفتیم این انقلاب، همانطور که سرود انترناسیونال می‌گوید آخرین جنگ است و جنگی است که بورژوازی تا آخرین قطره خون و آخرین ریال امکاناتش در آن مایه میگذارد. همه امکاناتش را بر علیه ما به میدان می‌کشد. این مقاومت یا مقابله بورژوازی هم در دوره حکومت بورژوازی انجام می‌شود، هم در مقابل قیام پرولتری و مهمتر از آن هم بعد از آن در دوران حکومت کارگری.

مارکسیسم، و راستش عقل سلیم، به ما می‌آموزد که شکل‌گیری بحران انقلابی و خود انقلاب، که قیام یک نقطه از آن است، در اختیار و کنترل کسی نیست. انقلاب مانند زمین‌لرزه و آتش‌فشان به فاکتورهای بسیار متنوع و پیچیده‌ای مربوط می‌شود که خارج از کنترل ما قرار دارد.

اما، و این یک امای مهم است، سرنوشت یک انقلاب و به‌خصوص سیر آن بسمت یک انقلاب پرولتری تماماً به نقشی بستگی دارد که کمونیست‌ها و طبقه کارگر در آن بازی میکنند. سؤال این است که طبقه کارگر با چه درجه از آگاهی و تشکل و یا با چه درجه‌ای از پراکنندگی و نا آگاهی وارد چنین انقلابی میشود؟

طبقه کارگری که بدون سازمان کمونیستی خود و پراکنده وارد چنین انقلابی شود، بخصوص امروزه که بورژوازی مقابله با انقلاب‌ها و به میدان آمدن طبقه کارگر را به یک هنر ارتقا داده است، شانس کمی خواهد داشت.

در این رابطه دو استراتژی میتوان داشت: اول منتظر ماندن تا انقلاب فرا برسد و بعد امیدوار بود که آنجا طبقه کارگر خواهد توانست خود را منسجم کند. این یعنی استراتژی انتظار و استراتژی "تدارک" انقلاب پرولتری. دوم تلاش کرد تا هرچه سریع‌تر طبقه کارگر برای ورود هرچه منسجم‌تر، هرچه سازمان یافته‌تر و هرچه تحزب یافته‌تر به هر تحول و انقلابی که در جامعه شکل بگیرد آماده کرد. یعنی استراتژی سازمان دادن انقلاب پرولتری و اگذار نکردن آن به یک لاتاری سیاسی. این یعنی سیاست کمونیستی. روشن است که در شرایط انقلابی طبقه کارگر هر روز به اندازه صد سال می‌آموزد. اما این در مورد بورژوازی هم صادق است. مساله این است که امروز بورژوازی با تجربه‌تر از همه دوران‌های گذشته وارد چنین انقلابی میشود. سؤال به سادگی این است که با کدام استراتژی شانس طبقه کارگر بیشتر است؟ با انتظار یا با آماده شدن برای ورود به انقلاب و پیش بردن آن بسمت یک انقلاب پرولتری؟ کمونیسم هرچه که باشد علم انتظار نیست. هنر و کل فلسفه سازمانی فعالیت کمونیستی این است که چگونه طبقه کارگر و جامعه را به سمت این رویارویی نهایی سوق دهد و تضمین کند که با شکل گرفتن دوره انقلابی طبقه کارگر در موقعیت قدرتمندی قرار دارد و بورژوازی در موقعیتی ضعیف. این یعنی هنر سازمان کمونیستی دادن و تحزب بخشیدن، لاقل، به پیشروان و فعالین کمونیست طبقه کارگر در دوره غیر انقلابی. فعالیتی که طبقه کارگر را برای این رویارویی آماده نکرده باشد، در دنیای واقعی کارگر را به جنگی خواهد برد که شانس کمی در بردن آن دارد.

در این پروسه متحد کردن و آماده کردن طبقه کارگر، فعالیت و سازمان کمونیستی باید به تهدیدات و معضلات و پیچیدگی‌های آن بورژوازی و قابلیت‌های آن بوجد می‌آورد جوابگو باشد.

سازمان کمونیستی نمی‌تواند سازمانی باشد قابلیت سازماندهی مبارزه سنگر به سنگر طبقه کارگر در مقابل بورژوازی و قابلیت متحد کردن لاقل شبکه رهبران و فعالین طبقه کارگر را نداشته باشد. سازمان کمونیستی باید بتواند طبقه کارگر را در مبارزه روزمره و در بطن رابطه تولیدی و شبکه‌های اجتماعی سنگر به سنگر از نا آگاهی و پراکنندگی در آورد.

مبارزه روزمره و سنگر‌هایی که نه فقط در کارخانه بلکه در کل صحنه جامعه شکل میگیرد و از مبارزه برای آزادی تا مبارزه علیه جنگ، از مبارزه برای رهایی زن تا مبارزه اقتصادی را در بر میگیرد. طبقه کارگر علاوه بر صحنه کارخانه، با مبارزه‌ای در ابعاد وسیعتری در صحنه جامعه درگیر است. پروسه آماده کردن و بردن طبقه کارگر به آن نبرد نهایی یک پدیده جاری است. بعداً رابطه مبارزه برای اصلاحات و مبارزه برای انقلاب پرولتری

را بیشتر باز خواهیم کرد. اینجا باید تأکید کنیم که سازمان گونیستی نمی تواند در رسیدن به اهداف خود موفق باشد مگر اینکه ماهرانه و مارکسیستی مبارزه برای اصلاحات، از خواست های روزمره تا خواست های عمومی تر، را با مبارزه برای انقلاب کارگری ممزوج کند. قبلاً اشاره کردیم و بعداً بیشتر توضیح خواهیم داد که این فعالیت گونیستی صرفاً یک پروسه آموزش و روشنگری نیست، بسیار بیشتر و بسیار مهم تر از آن یک مبارزه سیاسی و عملی است. طبقه کارگر قبل از هر چیز سازمانی را لازم دارد که بتواند، آمادگی ذهنی و عملی، عقل و تدبیر، قابلیت تصمیم گیری، قابلیت مانور و قابلیت انطباق خود با شرایط را داشته باشد. در نتیجه یکی از مشخصات پایه‌ای فعالیت گونیستی و سازمان گونیستی فعالیت سازماندهی مبارزه سنگر به سنگر و قابلیت بردن طبقه کارگر به سمت انقلاب و قابلیت سازمان دادن قیام پرولتری است.

۲- حزب مدرن: استفاده از شیوه ها و مکانیسم های جامعه مدرن

دنیای ما با دنیای قرن های ۱۹ و ۲۰ از هر لحاظ تغییر کرده است. همانطور که مبارزه به شیوه عشائری و سرخپوستی نمیتوانست شناسی در پیروزی بر بورژوازی داشته باشد، امروز نیز بدون استفاده از تکنولوژی مدرن، فعالیت گونیستی شناسی در پیروزی بر بورژوازی را ندارد. اوایل قرن بیست ابزار های بورژوازی و لذا ابزار های پرولتاریا به نسبت امروز عقب مانده بودند. نوشتن و توزیع نشریه، جزوه و کتاب و استفاده از تلفن بالاترین استفاده از تکنولوژی مدرن به حساب می آمد. و گونیست ها به وسعت از آن استفاده میکردند. امروز گرچه از استفاده از آن ابزارها کمترین هم برای بورژوازی و هم گونیست ها اصل است، اما به تنهایی جوابگو نیست. بورژوازی امروز تنها خود از آخرین تکنولوژی در وسائل ارتباط جمعی، در تمرکز و بهره برداری از اطلاعات و در آموزش استفاده میکند، بلکه بطور اجتناب ناپذیر آن را در دسترس طبقه کارگر و گونیست ها هم قرار داده است. بدون استفاده از این ابزار ها فعالیت گونیستی نمیتواند نه صدایش را به گوش کسی برساند و نه حتی میتواند به سایر فعالین گونیست و طبقه کارگر دست رسی داشته باشد. اما، وقتی از ضرورت مدرن بودن فعالیت گونیستی حرف میزنیم، نباید خود را تنها به ابعاد تکنولوژیک قضیه محدود کرد. مدرن بودن در امر سازمان و روش ها، مدرن بودن در دسترسی و انعکاس پیشرفت های فرهنگی و عملی بشریت، قابلیت در شناختن و پاسخ دادن معضلات جدیدی که جامعه بورژوائی در مقابل فعالیت گونیستی قرار داده است، مثلاً خطر سناریو سیاه، و تغییر ابعاد رابطه حزب گونیستی با قدرت و غیره و غیره همه در ردیف اهمیت درک دنیای مدرن ماست.

اینجا باید بر یک نکته تأکید بگذاریم. وقتی چاپ در ابعاد توده‌ای برای جامعه قابل دسترس شد و نشریات انقلابی شروع بر تأثیر گذاری وسیع بر جامعه کردند، بسیاری، طبق معمول، تصور کردند که این خاصیت نشریه است، همانطور که فکر میکردند که عینک سواد می آورد. امروز هم، بخصوص در میان سطحی نگری خرده بورژوائی، تصور این است که تکنولوژی مدرن، تلویزیون، اینترنت، فیس بوک و غیره انقلاب میکند. اینطور نیست. به این جماعت باید گفت عینک سواد نمی آورد. خاصیت این ابزارها وقتی در فعالیت گونیستی روشن می‌شود که محمل یا تسمه نقاله یک سیاست گونیستی باشند. جزئی از آن فعالیت و ابزارهای فعالیت در زمین جامعه، بر متن روابط تولیدی و در بطن روابط اجتماعی طبقه کارگر باشند. به هر صورت، اینجا تأکید این است که فعالیت گونیستی مانند هر فعالیت دیگری تابع ابزارهای تولید و توزیع زمانه خود باید باشد. این فعالیت نمیتواند از پیشرفته ترین امکانات و روش های جاری در جامعه بهره نگیرد، نمی توانید به شیوه قرن گذشته به جنگ بورژوازی بروید. باید قابلیت استفاده از امکانات جدید، شیوه های جدید سازمانی را داشته باشد. باید بتواند در قرن بیست و یکم صدایش را به گوش طبقه کارگر برساند، صدای طبقه کارگر را بگوش هم طبقه ای اش برساند، سازمان بدهد و متحد کند.

فعالیت گونیستی باید بتواند گونیست های با چنین قابلیت هائی را به خود جلب کند. جلب کانون های فکری، فرهنگی و اجتماعی به حول فعالیت گونیستی یکی از روش های ادغام این قابلیت ها در فعالیت گونیستی است. محدود ماندن به محیط کارگری، ضدیت با روشنفکران، عدم قابلیت در جلب و جذب پیشرو ترین عناصر فکری و فرهنگی در جامعه نسخه متحجر ماندن فعالیت گونیستی و شکست آن است.

۳- کارائی در سازمان دادن مبارزه برای رفرم و مبارزه برای انقلاب

سازمان گونیستی باید بتواند مبارزه برای اصلاحات را با مبارزه برای انقلاب همراه هم انجام بدهد. و این کاری ساده نیست. بخصوص برای جریانی که سنت مبارزاتی خود را از خرده بورژوازی اخذ کرده است.

بهبود شرایط کار و زیست طبقه کارگر، چه در بعد اقتصادی و چه در بعد سیاسی و فرهنگی نه تنها شرایط زیست طبقه را بهبود میبخشد، که منطق هر جریان کارگری است، بلکه خاصیت اتحاد را به خود آگاهی طبقه کارگر تبدیل میکند و امکان مبارزه، تشکل و آگاهی را در طبقه کارگر افزایش میدهد. این در مقابل تصور خرده بورژوازی است که فقر و بدبختی را منشاء انقلابی گری میداند و تصور میکند هرچه جامعه مختنق تر و فقیر تر باشد انقلاب پرولتری در آن ممکن تر است. بعلاوه، گفتیم مبارزه برای آگاه و متحد کردن طبقه کارگر یک فعالیت مبارزاتی سیاسی و عملی است نه صرفاً یک فعالیت روشنگرانه. در نتیجه پروسه مبارزه برای اصلاحات بستر مهمی در پروسه بارور شدن آگاهی و تشکل طبقه کارگر است. پروسه گره خوردن گونیسم طبقه کارگر به زندگی و مبارزه توده طبقه و رهبران آن است، پروسه بار آمدن و رشد رهبران عملی و فعالین گونیست در درون طبقه کارگر است. در مقابل برداشت خرده بورژوائی از مبارزه برای اصلاحات، برداشت سندیکالیستی و رفرمیستی از این مبارزات وجود دارد که مبارزه برای رفرم را هدف نهائی و غائی خود میدانند. در این سیستم کارگر همیشه کارگر است و فروشنده نیروی کار و رسالت مبارزه کارگری تنها بهبود شرایط کار کارگر است و نه از بیخ برافکندن بردگی مزدی و جامعه سرمایه داری.

این تنها فعالیت گونیستی و سازمان گونیستی است که میتواند این دو پدیده را به هم بافد و در دنیای واقعی نه تنها هر اعتصاب کارگری بلکه هر مبارزه کارگری را به یک مدرسه انقلاب پرولتری تبدیل کند، هر پیروزی در مبارزه برای رفرم را به تخته پرشی در قابلیت مبارزه و در آگاهی و اتحاد طبقه برای انقلاب پرولتری تبدیل نماید.

۴- امنیت: پنهان کاری و اصل حداقل اطلاعات

گفتیم که گرچه مبارزه توده طبقه کارگر همیشه علنی است، فعالیت کمونیستی و سازمان کمونیستی برای حفاظت خود در مقابل دستگاه سرکوب بورژوازی نیازمند پنهانکاری اکید و استفاده از موثرترین شیوه‌های مقابله با پلیس بورژوازی است. پنهان کاری و امنیت یک موضوع بسیار وسیع و چند جانبه است که اینجا نمیتوان به آن پرداخت. شاید مهمترین پایه امنیت که لازم است اینجا مورد تأکید قرار گیرد اصل حداقل اطلاعات است. مطابق این اصل هر کس باید به اطلاعاتی دسترسی داشته باشد که برای انجام وظیفه اش به آن نیاز دارد. این به نظر اصل ساده‌ای می‌آید اما اینطور نیست. مهمترین پایه کسب اطلاعات توسط پلیس نشت این اطلاعات در کانال‌های محفلی است. در این سیستم تنها یک نفوذی میتواند به همه اطلاعات دسترسی پیدا کند و یک اشتباه در عضوگیری را به فاجعه تبدیل نماید، بلکه در نتیجه این نشت اطلاعات، هر کس که توسط پلیس دستگیر شود همه اطلاعات را لو بدهد. این واقعیت هم دستگیر شده را در موقعیت بسیار بد تری قرار میدهد (کسی که اطلاعات زیادی ندارد را نمیتوان به اعترافات زیاد کشاند) و هم سازمان را از هم میپاشد. واقعیت این است که محفل بنا به تعریف بر اساس اعتماد های فردی شکل میگیرد و این طبیعی است. اما، مشکل، از نظر امنیتی، این می‌شود که در این شبکه که بر اعتماد های فردی استوار است، اطلاعات ندادن تبدیل به شاخص اعتماد یا بی اعتمادی میشود. اگر شما اطلاعاتی را به کسی ندهید این کار علامت به اعتمادی به فرد مذکور تلقی میشود. یکی از دلایلی که شبکه های محفلی در مقابل پلیس ادامه کاری ندارند و یا نمیتوانند فعالیت خود را گسترش دهند، همین است.

اگر شبکه های محفلی ضوابط و روابط پیشا حزبی را با خود حمل میکنند، کنجکاو و فضولی خاصیت خرده بورژوا است. خرده بورژوا بنا به تعریف نا امن است. فضولی و کنجکاو می‌تواند احساس امنیت به خرده بورژوا است. از آن بدتر درز دادن اطلاعات مکانیسی است که خرده بورژوا و یا کارگر کم تجربه و کم نفوذ با آن خود را مهم و دارای اطلاعات بسیار مهم معرفی میکند. فعالیت کمونیستی و سازمان کمونیستی بارها و بارها به سادگی قربانی این روابط محفلی، این بی تجربگی ها و این اخلاقیات خرده بورژوانی شده است.

۵- دیسیپلین، رهبری جمعی و وحدت اراده

دیسیپلین و انضباط یکی از مفاهیم کلیدی در زندگی و در مبارزه طبقه کارگر است و بخصوص یکی از شاخص های بلوغ سیاسی و طبقاتی کارگر و فعال کمونیست است. قبلاً اشاره کردم که در زندگی روزمره کارگر در محیط کار، زندگی دستجمعی است. کارگر، به عکس خرده بورژوا که با کار و خلاقیت فردی زندگی میکند، با کار و خلاقیت جمعی روبرو است. هر چیزی که طبقه کارگر تولید میکند، میسازد یا انجام میدهد محصول کار جمعی است. خرده بورژوا در رقابت با هم زندگی و کار میکنند، کارگران در تعاون و همکاری با هم. این واقعیت دو خصلت تماماً متفاوت به این دو طبقه میدهد. برای کارگری که تازه به صف این طبقه پیوسته است، و معمولاً از یک گذشته دهقانی یا خرده بورژوانی به این طبقه پیوسته است، هضم این موجودیت دستجمعی پروسه ای، گاه طولانی، است. میگویند مارکس یک نسل زندگی کارگری و لنین چیزی حدود سه سال را مینا گرفته اند. اینکه این تخمین ها چقدر دقیق است و چقدر به شرایطی که در آن این اظهار نظر ها شده است مربوط اند، مورد بحث ما نیست. آنچه که هست این است که اگر کارگر در محیط کار زودتر متوجه می‌شود که دیسیپلین و تعهد به انجام یک کار مشترک شرط بقا است، در مبارزه فرا کارگاهی یا کارخانه ای، کسب این آگاهی پروسه طولانی‌تر را طی میکند. جا انداختن ضرورت مبارزه جمعی، در مقابل اعتراض فردی و یا تخریب وسائل کار، جا انداختن مثلاً ضرورت مبارزه علیه بیکاری توسط کارگر شاغل و امثالهم، یکی از چالش های مهم است که هر فعال کارگری در سازمان دادن مبارزه در محیط های کار با آن روبرو میشود. مثلاً طبقاتی کارگری که تازه وارد محیط کارگری شده سدی در راه متشکل شدن کارگر است.

در فعالیت کمونیستی دیسیپلین و انضباط داشتن و نداشتن فرق میان مرگ و زندگی است. اگر هر کس هرکاری را که خود درست میداند انجام دهد، فعالیت کمونیستی ای را نمیتوان سازمان داد. این یک جنگ است اگر در این جنگ دیسیپلین و فعالیت باهم و مطابق یک نقشه و سیاست واحد انجام نگیرد، خیلی ساده شکست را به همراه خواهد داشت. نمیشود روز اعصاب یکی اعصاب کند یکی نکند، روز قیام یکی قیام کند و یکی نکند. این نسخه شکست است. دیسیپلین چیزی جز اراده واحد نیست. وحدت اراده مبانی زندگی و مبارزه موثر کارگر است. اما این دیسیپلین در مبارزه یک دیسیپلین دلخواه و اختیاری هم نیست. این دیسیپلین تنها زمانی میتواند عملی شود که آگاهانه و متکی به یک پروسه بحث و تصمیم گیری جمعی باشد.

واقعیت این است که در زندگی روزمره آدم ها سیاست ها، روش ها، و تاکتیک های متفاوتی را درست میدانند و یا به نظرشان میرسد. سؤال این است که این تعدد در نظر را چگونه می‌شود به وحدت اراده یا دیسیپلین در انجام یک روش، سیاست یا تاکتیک واحد تبدیل کرد؟ خرده بورژوازی تنها راهش یک راه نیمه مذهبی است که در آن لازم می‌آید همه مثل هم فکر کنند، تحلیل و اعتقاداتشان یکی باشد. این روش منجر به ایجاد فرقه ها و سکت های ایدئولوژیک و نیمه مذهبی می‌شود که مبانی اتحادشان نه موجودیت اجتماعی در مبارزه بلکه اعتقادات مشترک است.

سازمان لازم برای فعالیت کمونیستی نمی‌تواند از این روش استفاده کند باید یک مکانیسم سیاسی غیر ایدئولوژیک، فرقه ای و سکتی برای تبدیل تعدد نظر به وحدت اراده را داشته باشد. مکانیسمی که طی آن همه طرف های درگیر بحث، طی یک زمان محدود و معین، نظراتشان را مطرح میکنند، و بعد برای آنچه که باید انجام گیرد رأی میگیرند. بعد از این تصمیم گیری، همه به انجام تصمیم جمعی متعهد میشوند. همه به مسئولیت و اختیارات مسئولینی که برای هماهنگی و پیش برد این تصمیم، نقشه و یا کار انتخاب شده‌اند احترام میگذارند. این همان مکانیسمی است که مجمع عمومی، و هر سازمان اجتماعی، بر اساس آن کار میکند.

روشن است که سازمان کمونیستی به شیوه مجمع عمومی قابل اداره نیست. هم سازمان خاصی است و هم زیر فشار بورژوازی این پروسه قابل انجام نیست. اما فلسفه تعدد نظر، تصمیم گیری و بعد از آن وحدت اراده در انجام سیاست مصوب یکسان است: تعهد مان به این است که وقتی بحث کردیم و بحث را به نتیجه رساندیم، نتیجه‌ای که با رأی گیری معلوم میشود، را همه با هم میرویم اجرا می‌کنیم. به این میگویند وحدت فرماندهی. شما نمی‌توانید در صحنه جنگ پنج نفر فرمانده داشته باشید و هر کس چیزی بگوید. اینجا البته باید به این پیچیدگی توجه کرد که وقتی سازمان کمونیستی مخفی به یک تصمیم باید بتواند آن را به تصمیم همه فعالین و رهبران کارگری خارج از سازمان هم تبدیل کند. این کار، بخصوص در شرایط اختناق و حاکمیت بورژوازی، پروسه پیچیده‌تری است.

نکته این است که فعالیت کمونیستی بدون دیسیپلین قابل انجام نیست. بدون تأمین وحدت فرماندهی در جنگ می‌بازید. گفتیم نمیتوان وقتی اعصاب را

فراخوان می‌دهید یکی بگوید برویم اعتصاب کنیم یکی هم بگوید نه. چنین اعتصابی همان روز اول شکست می‌خورد. طبقه کارگر و فعالیت کمونیستی را نمیتوان با معیارها و زندگی خرده بورژوا، دکانداران و دهقانان سازمان داد. باید بر زندگی طبقه کارگر منطبق باشد. جمعی بودن و اجرای یک نقشه واحد.

اگر به یاد داشته باشید، گفتم قدرت طبقه کارگر در سازمانش در تولید است. کارگر بدون همکاری کارگر بغل دستی اش معنی ندارد. دکاندار و دهقان و سایر بخش‌های خرده بورژوازی، تنها بدون بغل دستی اشان معنی دارند، زندگیشان از طریق رقابت با دکاندار یا خرده بورژوازی دیگر میگذرد. در نتیجه سازمان مبارزه کارگری و فرهنگ مبارزه کارگری با سایر طبقات، بویژه خرده بورژوازی فرق می‌کند. اگر برای خرده بورژوا دیسیپلین جمعی یک امر فوق‌العاده و غیر عادی است، کارگر زندگی روزمره اش توأم با دیسیپلین است. باید صبح سر ساعت دقیقی سر کار حاضر باشد، و در پروسه کار همه چیز باید مطابق مقررات هماهنگ با هم باید انجام شود، در غیر این صورت یا کار انجام نمیشود و یا دست رقیش زیر ماشین پرس له میشود. انضباط برای کارگر اصلاً چیز فوق‌العاده ای نیست. منطق زندگی روزمره است.

گفتم یکی از گسلهایی فعالیت کمونیستی تناقض میان افراد منشی روشنفکران با انضباط لازم در فعالیت جمعی طبقه کارگر است. این یکی از آن گسلها است که دیسیپلین، امنیت، ادامه کاری، کار باهم و دستجمعی را میتواند مختل کند. کارگر با دیسیپلین زندگی میکند با دیسیپلین متولد میشود و با دیسیپلین می‌میرد. دیسیپلین جزئی از زندگی کارگر است و منطق اش برای او غریبه نیست.

۶- حزب توده ای و حزب انقلابیون حرفه ای: حزب اعضا و حزب کادرها

گفتم که یک مشخصه فعالیت و سازمان کمونیستی وجود شبکه انقلابیون حرفه‌ای است. اسکلت این فعالیت را کسانی تشکیل می‌دهند که کارشان را بلد اند. کسانی که نه تنها مبارزه با پلیس را میدانند، بلکه میتوانند جواب تبلیغات مذهبی، تبلیغات ناسیونالیستی، جواب بورژوازی را در هر شکل و قامتی بدهند. کسانی که میتوانند قانع کنند، متحد کنند، همه جنبه‌های فعالیت را سازمان بدهند. البته تأکید کردیم که هیچ‌کس نمیتواند در همه این کارها خبره باشد. این خاصیت را جمع متخصصین که این شبکه‌ها و این کمیته‌ها و فعالیت کمونیستی را بوجود می‌آورند، تضمین میکنند. این انقلابیون حرفه‌ای را ما کادر مینامیم. اساس هر کار و هر فعالیتی بر دوش کادرهای آن قرار دارد.

این طیف سخت بار می‌آیند و تعدادشان محدود است. اما، فعالیت کمونیستی محدود به این سطح از فعالین نیست. توده بسیار وسیع تری از کارگر و غیر کارگر کمونیست وجود دارند، و دائم باید تولید شوند، که محمل انجام فعالیت کمونیستی هستند.

اینجا به نوع دیگری از فعالین کمونیست میرسیم، کسانی که بدون آنها فعالیت کمونیستی بی‌معنی است. بدون آنها شبکه انقلابیون حرفه‌ای و یا کادرها تبدیل به فرماندهان بی‌سپاه می‌شوند که تنها میتوانند به مدال‌های شان افتخار کنند. این توده وسیع فعالین کمونیست در واقع، در تمایز از کادرها و انقلابیون حرفه‌ای، اعضای یک سازمان کمونیستی هستند.

سازمان کمونیستی باید یک سازمان توده‌ای باشد. باید دور شبکه کادرهای اش را اعضای آن گرفته باشند، همانطور که دور اعضای آن را باید طیف وسیع دوستداران و فعالین مستعد گرفته باشند. اصولاً شاخص یک کادر خوب این است که توانسته است چنین متحد کننده و معتمد توده ای باشد.

از این مهمتر این است که به عکس رابطه فرمانده با سرباز، اتوریته و رابطه میان این کادرها با اعضا بر اساس نفوذ و اعتبار کادرها است تا رتبه و موقعیت تشکیلاتی آنها. به همین دلیل در اساسنامه حزب حکمتیست کادرها از حقوق و اختیارات و امتیازها ویژه ای، نسبت به اعضا، برخوردار نیستند. وظایف بیشتر و پیچیده تری دارند. وقتی که بدنه یک سازمان کمونیستی رأی میدهد همه رأی یکسان دارند. اینکه چگونه این رأی داده می‌شود و به کدام سمت می‌رود دیگر به درجه زیادی به اعتبار و نفوذ معنوی کادرها مربوط میشود.

در نتیجه مشخصه هر سازمان کمونیستی این است که توده وسیعی از کمونیست‌ها را بدور یک اسکلت کادری متشکل میکند. بدون این اسکلت کادرها، سازمان حزبی مانند یک توده ژله ای روی زمین پهن می‌شود و بدون این توده اعضا، اسکلت کادرها، درست مانند اسکلت لخت انسان، کار زیادی نمیتواند انجام دهد. می‌خواهم تأکید کنم که تمایز میان کادر (انقلابیون حرفه‌ای) با اعضا تمایز میان خوب و بهتر یا مهم و مهمتر نیست. یک تقسیم‌کار و یک نقشه سازمانی بر اساس واقعیت موجود ماست. بدون این تقسیم کار اصولاً کاری نمیتواند سازمان داده شود. فعالیت کمونیستی بدون تفکیک و انتگره کردن همزمان این دو سطح قابل انجام نیست.

بدون این تفکیک و امتزاج، فعالیت کمونیستی به یا به کادرهای حرفه‌ای منتهی می‌شود که نفوذی ندارند، یا به اعضای که کاری از آنها ساخته نیست و یا هر دو اینها. آنوقت سازمان کمونیستی نه میتواند جواب بورژوازی را بدهد، نه میتواند از خود در مقابل پلیس دفاع کند و نه اصولاً مبارزه مؤثر و یا موفقی را سازمان بدهد.

۷- حزب سیاسی یا محفل کسانی که همدیگر را قبول دارند.

رابطه محفلی مبنای شکل‌گیری هر شبکه مبارزاتی است و سازمان کمونیستی ای که طیف وسیعی از شبکه‌های محفلی را در دور خود نداشته باشد فلج است.

اما محدود ماندن در این روابط و ادامه همان روابط و ضوابط محفلی به کار سازمان کمونیستی مهلک است. لنین به تفصیل در "چه باید کرد؟" و "یک گام به پیش دو گام به پس" در این مورد صحبت کرده است. اینجا ما تنها میتوانیم به جنبه‌هایی اشاره کنیم. محفل بر اساس اعتماد شخصی، نزدیکی خلق و خو، همشهری‌گری و هم ولایتی بودن، فرهنگ یکسان، از هم خوش آمدن‌ها و غیره تشکیل می‌شود و طبیعی هم هست این‌گونه باشد. اما گذار از محفل به سازمان کمونیستی باید با گذار از این شاخص‌ها به شاخص‌های سیاسی و اجتماعی همراه باشد. در غیر این صورت امکان سازمان دهی فعالیت کمونیستی که اینجا به آن اشاره کردیم وجود نخواهد داشت. محفل قابلیت گسترش محدودی دارد و تنها یک سازمان کمونیستی غیر محفلی میتواند این سد‌ها را بشکند.

در سازمان کمونیستی همه روابط باید بر اساس ضوابط و مقررات توافق شده باشند. همه تصمیمات باید مطابق نرم و پروسه و مقررات مدون و روشن اتخاذ و اجرا شوند. این واقعیت ضوابط و روابط جامعه و طبقه کارگر را هم منعکس میکند. طبقه کارگر و سازمان اش در جامعه متکی به یک رابطه تولیدی و اجتماعی است و نه دوستی‌ها و نزدیکی‌های فردی. کارگرانی که اتومبیل یا فولاد تولید میکنند یا کارگرانی که حتی یک نانوائی با هم کار

میکنند یک موجودیت واحد دارند درحالی که غالباً خلقیات و مشخصات فردیشان شبیه هم نیست. مبارزه کارگری مبارزه‌ای کاملاً غیر شخصی است؛ یک مبارزه طبقاتی است. به محض اینکه عنصر قومیت، ملیت، مذهب، جنسیت، صنفیت و اخلاقیات و فرهنگ را وارد آن کنید تفرقه ایجاد می‌کنید. سازمان کمونیستی سازمانی برای خاتمه دادن به تفرقه درون طبقه کارگر است نه ابدی کردن یا رسمیت دادن به آن. موجودیت طبقه کارگر، مستقل از مذهب، ملیت، جنسیت، صنفیت و اخلاقیات پایه قدرت طبقه کارگر است و بخش اعظم خرافه‌ای که بورژوازی تولید میکند برای دامن زدن به این تفرقه قومی، جنسی، صنفی، اخلاقی، فرهنگی و غیره است.

۸ - خط روشن مارکسیستی

گفتیم که پایه فعالیت کمونیستی تلاش برای اتحاد طبقاتی طبقه کارگر است. گفتیم این تلاش یک امر مبارزاتی است و نه صرفاً آموزش و روشن‌گری. در این مبارزه تبیین درست از روابط اقتصادی و سیاسی طبقات و جنبش‌های مختلف حیاتی است. بدون چنین تحلیل یا روشن بینی عمیق سیاست، تاکتیک و استراتژی درستی را نمیتوان اتخاذ کرد. به این جنگ نمیتوان با چشمان بسته، با توهم، با تحلیل تخیلی یا سطحی وارد شد و امید پیروزی داشت. بعلاوه گفتیم که یک پای مهم تلاش برای اتحاد طبقه کارگر خنثی کردن تبلیغات و تبیین‌های بورژوازی از اوضاع جامعه و از جمله وضعیت طبقه کارگر است. مذهب، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، فاشیسم و همه سنت‌ها و جریان‌های بورژوازی تلاش میکنند تا تبیینی وارونه را به خورد جامعه و طبقه کارگر بدهند. تبیین‌هایی که خرافات است و تفرقه درون طبقه کارگر را ادلی و ابدی میکند. و گفتیم که در این راه بورژوازی پیچیدین‌ترین تئوری‌ها و تبلیغات خود را بکار مینند تا اغتشاش فکری بوجود آورد، چشم بندی کند و سفید را سیاه و سیاه را سفید به نمایند. این تبلیغات و این یورش فکری و فرهنگی هر روز و هر لحظه و در مورد هر مساله‌ای، حتی در مورد خصوصی‌ترین رابطه انسان‌ها از رابطه دوستی تا رابطه با همسر و رابطه با کودکان، تصویر از خود، رابطه میان کارگران در جامعه را در بر میگیرد. به مذهب، به ناسیونالیسم، به لیبرالیسم بورژوازی، به اینکه چه چیز را خوب و چه چیز بد معرفی میکنند، به آرزو‌ای که هر کس، حتی هر کودک، دارد نگاه کنید تا عمق نفوذ فرهنگ طبقه حاکمه (بورژوازی) را در این یا آن شکل ببینید. مارکس به ما می‌آموزد که فرهنگ حاکم بر هر جامعه فرهنگ طبقه حاکمه و فرهنگ مناسبات حاکم است.

شرکت در این مبارزه چه در بعد عملی و چه سیاسی و فرهنگی بدون یک تئوری روشن، بدون یک مارکسیسم زلال عملی نیست. فعالیت کمونیستی، سازمان کمونیستی و کمونیست‌هایی که به این میدان آمده‌اند بدون داشتن یک خط روشن مارکسیستی کور عمل خواهند کرد. از این رو باید ارتقا دانش مارکسیستی، توجه به خرافات و اراجیفی که به اسم مذهب، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، فاشیسم، مردسالاری، و غیره و چه بسا به اسم مارکسیسم به خورد جامعه و طبقه کارگر داده می‌شود حیاتی است. مبارزه با اینها به اندازه مبارزه در هر عرصه دیگری حیاتی است. در نتیجه یک مشخصه بارز فعالیت کمونیستی باید توجه به تئوری مارکسیسم، تلاش برای افشای همه جنبه‌های زندگی انسانی از دید بورژوازی متمرکز باشد. و گفتیم که در بسیاری از اوقات این کار باید صبورانه، پیگیر و در بستر مبارزه و تجربه روزمره طبقه کارگر انجام شود.

توضیحات

۱ - منظورم اینجا این نیست که در فعالیت کمونیستی از مبارزه مسلحانه استفاده نمیشود. بخصوص در دنیای ما قدرت دفاع از خود و قدرت سرکوب بورژوازی، قبل از سرنگونی دولت حاکم، حیاتی است. اینجا بحث بر سر این است که مبارزه مسلحانه و یا نیروی مسلح برای پرولتاریا تنها در رابطه با سازمان و فعالیت پایه‌ای تر آن معنی دارد. درست به همین دلیل در بحث گارد آزادی ما آن را نه یک نیروی نظامی به معنی متداول آن، بلکه بخشی از فعالیت پایه‌ای و محلی کمیته‌های کمونیستی تعریف کرده ایم.

قسمت دوم در دست ادیت است

فصل ۹ - اصول فعالیت کمونیستی

- ۱ - هدف از فعالیت کمونیستی
- ۲ - تسهیم نقاله‌های مبارزه کمونیستی
- ۳ - محل رشد و پاکبیری فعالیت کمونیستی

فصل ۱۰ - کارکرد پایه‌ای فعالیت کمونیستی

- ۱ - آگاه‌گری
- ۲ - متحد کردن
- ۳ - رهبری

فصل ۱۱ - فعالیت کمونیستی: روشن‌گری یا مبارزه

فصل ۱۲ - کمیته‌های کمونیستی و حوزه‌های حزبی

فصل ۱۳ - اصول فعالیت کمونیستی: کار در جنبش‌ها و در میان طبقات دیگر

فصل ۱۴ - اصول فعالیت کمونیستی: کار در شرایط ویژه

- ۱ - کار در خارج کشور
- ۲ - گارد آزادی